



پر داخته شد

پر داخت بی کم و کاست کفارہء گناہان ما

مولف: پاول چاپل

مترجم: دیوید

فهرست مطالب

4.....	مقدمهء مترجم.....
7.....	مقدمهء مولف.....

بخش نخست

بدهی ما

10.....	اول—من نمی دانم.....
12.....	دوم—کوتاه آمدن.....
17.....	سوم—ارزیابی خساره.....
20.....	چهارم—پرداخت ناکافی ما.....

بخش دوم

پرداخت شده توسط خداوند

24.....	پنجم—جایگزین پرداختی ما.....
29.....	ششم—عفو.....
32.....	هفتم—باورش کن و دریافت اش کن.....
38.....	هشتم—به حساب بانکی ات انتقال اش بده.....

مقدمه مترجم

مقدمه که در ادامه می آید، به معرفی و شرح موضوع کتاب می پردازد، که پیام آن به مخاطب از طریق ساده سازی مفاهیم عمیق و روحانی ارائه شده است. این کتاب به بررسی هدیه می پردازد که با بزرگترین محبت و فداکاری از سوی خداوند برای انسان ها فراهم آمده است [پرداختن قیمت گناهان انسان به واسطه خون عیسای مسیح]. هدیه که نه تنها از روی مسئولیت، بلکه از روی عشق و محبت به بشریت ارائه شده و در نهایت زندگی ابدی در بهشت را به عنوان پاداشی بی نظیر و رایگان برای انسان ها به ارمغان آورده و ارزانی می دارد.

این کتاب کوچک و در عین حال عمیق، به ما یادآوری می کند که در دنیای پر از هیاهو و دل مشغولی های روزمره، همیشه باید به حقیقتی فراتر از مادیات و دنیای فانی توجه کنیم. این هدیه به ما به گونه رایگان ارائه می شود تا از آن بهره مند شویم و در جستجوی معنای حقیقی و ارتباط عمیق با خداوند باشیم.

مترجم این اثر، در تلاش است تا این پیام ارزشمند را به زبان فارسی منتقل کند و به خوانندگان فرصتی دهد تا در این سفر روحانی همراه با نویسنده باشند و به عمق معنای واقعی عشق، فداکاری و هدیه که به ما عرضه شده است، پی ببرند.

امید است که این کتاب بتواند به شما الهام بخش باشد و شما را به سوی درک بهتر از محبت بی پایان خداوند هدایت کند.

اگر قرار باشد برای بیرون شدن از تاریکی و رسیدن به نور حقیقت، به یک چیز باور کنیم، این باور هیچ چیزی نمی تواند باشد، مگر ایمان به عیسای مسیح، که نامش آورنده صلح، صفا، برادری، پاکی، دوست داشتن، و رهایی بشر گناه آلود از تبعات مرگبار بی ایمانی و زندگی ابدی در آتش جهنم است. او به زمین آمد تا کفاره گناهان ما را بپردازد و با خون خود، برای ما آزادی و جاودانه زیستن در بهشت را به ارمغان بیاورد. عیسای مسیح، تجلی کامل عنایت و فیض بی انتهای خداوند به انسان است چنانچه در کتاب مقدس می خوانیم: «زیرا که به واسطه فیض است که نجات یافته اید، از طریق ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست و نه از اعمال تا هیچکس فخر نکند.» (افسسیان فصل دوم، آیه های 8 و 9).

خداوند بزرگ را بی نهایت سپاس گذارم که باری دیگر به من توفیق عنایت کرد تا ترجمه کتاب دیگری را آغاز و به اتمام برسانم. این کتاب کوچک اثر نویسنده با ایمان و معتقدی به نام پاول چاپل می باشد. مولف تلاش فراوان به خرج داده تا مسایل بنیادی را با زبان ساده و گویا، مورد بحث قرار بدهد. مسایلی مانند ایمان، پرداخت کفاره گناهان انسان گناه آلود به واسطه خون فرزند محبوب خداوند متعال، و این که قیمت گناهان ما، به گونه یکباره و بدون عیب و نقص پرداخت شده است. مولف کوشیده است که مسایل خیلی اساسی در ایمان به خداوند، پسرش و زندگی بعد از مرگ را با زبانی شیوا و قابل فهم برای همگان ارائه کند. ترجمه این کتاب، کوششی است در جهت رساندن پیام خدا به آنانی که هنوز آنرا دریافت نکرده اند و در تاریکی، هیچ امیدی برای زندگی ابدی در خانواده خداوند در بهشت، در دل های شان ننشانیده است.

من با مطالعه این کتاب کوچک، محتویات آن را خیلی عمیق یافتم، مخصوصا برای انسان سرگشته و گم شده در تاریکی های سرزمین خودم، و دیگر کشور های فارسی زبان، مطالعه این کتاب می تواند افق جدیدی از ایمان و باور به یگانه راه راستی و رسیدن به جاودانگی و زندگی ابدی در کنار خداوند را برای ما ممکن سازد. من در جریان ترجمه این اثر تمامی تلاش خود را به خرج داده ام تا اصول اساسی ترجمه که همانا رعایت امانت داری در رساندن پیام نویسنده کتاب بوده است و همچنان بی طرفی در ترجمه و رساندن پیام و دیدگاه مولف را حت الامکان رعایت کنم. در جاهای که برای رساندن پیام

مؤلف، ترجمه [به دلیل محدودیت های واژه گان در زبان های مختلف و ضعف زبان ها در رساندن کامل پیام به زبانی دیگر] به تنهایی کافی نبوده است، کوشیده ام تا با پاورقی و ارائه توضیحات اضافی، مسئله را روشن بسازم.

از این که خداوند بزرگ به من این فرصت را مجدداً عنایت کرد تا از طریق ترجمهء یکی از آثار خوب و پر محتوا، دوباره در خدمت جستجوگران فارسی زبان راه حقیقت باشم، بی نهایت سپاس گزارم. لطف خداوند متعال همواره بدرقهء راه همهء مومنان باد.

دبیوید،

مارس سال 2025 عیسوی

ایالات متحدهء امریکا.

مقدمهء مولف

پرداخته شده با عشق!

دلایل زیادی وجود دارد که ما برای تدارک و یا خریدن چیزهایی پول می دهیم.

گاهی اوقات از روی مسئولیت محض هزینه می کنیم.

(بله، قبض مصرف برق، شرکت برق، من در مورد پولی که بابت قبض دریافتی شما باید بپردازم، صحبت می کنم.)

گاهی اوقات از روی احساس تعهد پرداخت می کنیم.

(وقتی طفل هشت ساله همسایه شما برای فروش کلوچه های دختر [پیشاهنگی]¹ به نزد شما می آید، شما چقدر سنگین دل می توانید باشید که به آن طفل هشت ساله که با شور و شغف، کلوچه هایش را برای فروش به شما پیشکش می کند، نه بگویید؟) و یا طفلی که برای کمک با پدر کارگرس، بعد از مدرسه روزنامه می فروشد و یا در مغازه نی شاگردی می کند.

گاهی از روی خودخواهی پول می دهیم. (می بینیم؛ می خواهیم؛ می خریم). عطری را می پسندیم، از کروات خوشمان می آید و آن را می خریم.

اما گاهی اوقات ما از روی عشق هزینه می کنیم. البته این مورد، از جمله بهترین خریدها هستند. این خرید های مان که شامل حلقه نامزدی، زیورآلات، لباس عروس و... می شوند. این ها را برای کسی می خرید که می خواهید تمام زندگی خود را با او بگذرانید. هدایای دیگر نیز هستند که شما آنها را فقط با احساس و عشق میخرید و برای شان پول های را که با سختی به دست آورده اید می پردازید. آنها شامل هدیه های «فقط به خاطر» هستند که برای مادر، پدر و یا فرزندان خریداری می کنید. شاید هم برای یک دوست نزدیک و صمیمی.

هدایایی که از روی عشق خریداری می شود حامل حس فداکاری و احساسات انسانی ما هستند. آنها چیزی بیش از یک شیی صرفاً مادی هستند. آنها اغلب نمایانگر خون، عرق و اشک هستند. آنها به سختی به دست می آیند اما رایگان داده می شوند.

این کتاب کوچک داستانی از بزرگترین هدیه در تاریخ جهان است - هدیه که با بزرگترین عشقی که تا به حال می شناسیم خریداری شده است. این هدیه است که با عشق خدا خریداری شده است. و برای شما خریداری شد.

نمی دانم نظر شما در مورد خدا چیست یا حتی اگر اصلاً به او ایمان دارید. اما من می دانم که او شما را با عشق زیادی دوست دارد. و من می دانم که او برای شما هدیه پیشکش کرده است - نه از روی مسئولیت، تعهد یا خودخواهی - بلکه از روی عشق. این هدیه است که نیاز به فداکاری عظیم دارد - برای او، این هدیه خیلی گران تمام شده است، اما رایگان به شما تقدیم می شود.

¹ در ایالات متحده آمریکا، برای یاد دادن کسب و کار به اطفال، اغلباً آموزش های کسب درآمد از کلاس های ابتدایی آغاز می شود و برای این که اطفال درک بهتری از موضوعاتی چون خرید و فروش و کسب در آمد در سنین کودکی داشته باشند، بعضاً با پهن کردن بساط ها (مخصوصاً در محلات مسکونی خودشان و فروختن کلوچه و بیسکویت برای همسایه ها)، خرید و فروش و کسب درآمد را تجربه می کنند. (مترجم)

آیا این به نظر شما جذاب است؟ آیا تلاش می کنید باور کنید که می تواند درست باشد؟ اگر به شما بگویم که این هدیه زندگی ابدی است چه؟ ابدیت موعود در بهشت. رابطه شخصی با خدا، زندگی ابدی در بهشت!

آیا این که این می تواند یک همه هدیه باشد، غیر قابل باور به نظر می رسد؟ همه - حداقل همه کسانی که به بهشت اعتقاد دارند - می دانند که شما باید بهشت را بدست آورید، درست است؟

یا برخی از مردم شیوه نرم تری را در پیش می گیرند - آن ها می گویند: خدا مهربان است و همه راه ها به بهشت منتهی می شود. برخی دیگر اعتقاد به بهشت را کاملاً رد می کنند. آنها می گویند ما فقط بدن هستیم و وقتی بدن ما می میرد، زندگی ما نیز برای همیشه تمام می شود. مرگ، به معنای پایان ابدی راه است.

اما اگر این نظریه ها اشتباه باشد چه؟ اگر در تلاش برای به دست آوردن هدیه هستید که قبلاً خریداری شده است، چه؟

اگر در مسیری باشید که به بهشت منتهی نمی شود چه؟

چه واقع خواهد شد اگر بهشت واقعی باشد - و جهنم هم واقعی باشد؟

اگر واقعاً یک هدیه باورنکردنی توسط خدا، برای شما فراهم شده باشد - و مشخصاً نام شما روی این هدیه درج شده باشد چه؟

آیا مایلید بدانید که این هدیه چیست، چگونه خریداری شده است، توسط که فراهم شده، چگونه به انسان ها پیشنهاد داده شده تا از آن برخوردار شده و این هدیه نفیس و گران بها را دریابند و این که چرا [نوع انسان، فارغ از رنگ و نژاد و قوم و جغرافیا]، چرا به این هدیه نیاز دارند؟

این کتاب کوچک است زیرا پیام آن ساده است. یعنی درک آن ساده است، اما در مورد عشق و لطف و فیض خداوند بر بندگانش عمیق است. این کتاب در مورد هدیه است که برای خدا با قیمت خیلی گزاف [همه چیز] تمام شده است - هدیه که به شما تقدیم می شود، هدیه بسیار پر بها و غیر قابل خرید، بله! هدیه ایمان!

بخش اول

بدهی شما

نخست

من نمی دانم

من نمی دانم!

این ها شامل سه کلمه نبودند که انتظار شنیدن آن را از شخصی با درجه و قد و قامت او در زندگی داشتم - وکیل خبره و پرآوازه شهر لس آنجلس. با هم سر میز ناهار نشسته بودیم و بحث به مسائل معنوی کشیده شد. از او پرسیدم که آیا مطمئناً می داند که به بهشت می رود یا خیر؟

و سپس آن سه کلمه را گفت: «من نمی دانم.»

متوجه باشید، ما در مورد مردی صحبت می کنیم که کارش دانستن چیزهاست بنا به طبیعت کاری که دارد، او باید تقریباً همه مسائل را موشکافی کند و خود را به آن ها آگاه کند. اگر وکیل دادگستری هستید، مطالعه می کنید، یاد می گیرید، شواهد را بررسی می کنید و به نتایج محکمی می رسید. سپس شما این نتایج را در دادگاه ارائه می کنید و آنها را با قدرت اعتقاد شخصی به حقایق و تعهد به اجرای عدالت، به گونه کاملاً حرفوی و با برخورداری از منطق قوی گفتاری استدلال می کنید.

و با این حال، وقتی صحبت از زندگی پس از مرگ شد و جایی که او ابدیت را در آن خواهد گذراند، پاسخ او همانی بود که من نه یک بار، بلکه هزاران بار شنیده ام: «نمی دانم.»

البته انواع مختلفی از این عبارت وجود دارد. اگر شما از چند نفر بپرسید: «اگر قرار بود بمیرید، آیا مطمئناً می دانید که به بهشت می روید؟» قطعاً پاسخ های مشابهی خواهید شنید:

«نمی دانم.»

«امیدوارم اینطور باشد.»

«من اینطور فکر می کنم.»

«احتمالاً.»

«چون من آدم خیلی خوبی هستم، باید به بهشت بروم.»

«شاید.»

وقتی با دوستم که در آن زمان دادستان شهر لس آنجلس بود صحبت کردم، او نیز امیدوار بود که به بهشت برود. اما او هم مثل خیلی های دیگر مطمئن نبود و نمی دانست چگونه می تواند مطمئن باشد که حتماً به بهشت می رود.

آیا می توانیم برای یک لحظه وانمود کنیم که من و شما روی یک میز ناهار نشسته ایم؟ و آیا می توانم همان سؤالی را که از دوستم پرسیدم، از شما بپرسم، «آیا مطمئن هستید که ابدیت را در بهشت خواهید گذراند؟»

آنچه شما نمی دانید می تواند به شما آسیب برساند

این ضرب المثل را شنیده اید که «آنچه نمی دانید نمی تواند به شما آسیب برساند»². این ممکن است در چند موقعیت درست باشد، اما مطمئناً درست نیست وقتی این ندانستن شما شامل بزرگترین و عمیق ترین سؤالات زندگی این جهان و زندگی پس از مرگ باشد.

چنانچه می دانید، ما بیش از یک بدن هستیم. ما صاحب روح هستیم یعنی ما مجهز به چیزی فراتر از وجود فیزیکی و مادی هستیم که توانایی برقراری ارتباط عمیق با افراد دیگر، و همچنان ظرفیت ارتباط با خدا را دارد. ما روحی داریم که برای همیشه در جایی زندگی می کند - حتی پس از مرگ فیزیکی بدن ما.

و به همین دلیل است که آنچه ما نمی دانیم می تواند به ما آسیب برساند.

همچنین به همین دلیل است که خداوند حقیقت را برای ما آشکار کرده است - حقیقت وجود خود در مورد زندگی پس از مرگ و در مورد هدیه که برای ما فراهم کرده است.

به همین دلیل است که خداوند از ما می خواهد که پاسخ بزرگترین سؤالات مرتبط به زندگی را بدانیم.

عیسای مسیح به ما می گوید که شناخت حقیقت، ما را آزاد خواهد کرد: «و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا 8:32).

اگر می توانستید بدانید چه؟

این سوالی است که من از دوستم که وکیل شهرمان نیز است، پرسیدم: «اگر می توانستی در مورد زندگی ابدی خود بدانی چه می شد؟»

بسیاری از مردم امیدوارند کار خوب، یادگیری مداوم، ذهن باز یا تلاش صادقانه آنها برای رفتن به بهشت و تضمین زندگی ابدی، برای شان کافی باشد. و با این حال، خدا به ما وعده داده است که می توانیم با اطمینان بدانیم که زندگی ابدی و خانه آینده در بهشت داریم.

می بینید، خدا می خواهد که ما بدانیم. او حتی به ما گوید: «این چیزها را برای شما که به نام پسر خدا ایمان دارید نوشتم تا بدانید که حیات جاودانی دارید و به نام پسر خدا ایمان آورید» (اول یوحنا 5:13).

خدا نمی خواهد که ما در مورد موضوع مهم زندگی ابدی دچار توهم و ابهام شویم. خدا با وضاحت در این مورد با ما صحبت کرده است و در این خصوص هیچ ابهامی وجود ندارد. بر مبنای همین وضاحت، من از شما می پرسم آیا می خواهید به ابدیت امیدوار باشید؟ یا دوست دارید در مورد آن بدانید؟

² بشر همواره از ندانسته هایش آسیب می بیند. آنچه را که نمی دانیم، مبدل به نقطه ضعف ما می شود و هر نقطه ضعف، می تواند نقطه آسیب پذیری ما نیز باشد.

دوم

کوتاه آمدن

آیا این احساس شرم آور را گاهی تجربه کرده اید؟ آیا می دانید وقتی که در صف خرید می ایستید تا حساب خریدهای تان که از مغازه انجام داده اید را پرداخت کنید و ناگهان متوجه می شوید که برای پرداخت کامل حساب تان، نیاز به پول خورد دارید و برای یافتن شصت و پنج سنت دیگر، شروع به جستجوی جیب های تان می کنید؟

شخصاً بارها با این مسئله مواجه شده ام - از روی تجربه می گویم خیلی عذاب آور است. و هر باری که برای من این اتفاق می افتد، آرزو می کنم که ای کاش به اندازه کمتر از پول موجود در جیبم خرید می کردم.

در واقع، من از احساس کوتاه آمدن در هیچ زمینه خوشم نمی آید. چه کسی خوشش می آید تا در مسابلی روزمره زندگی اش کوتاه بیاید؟

و با این حال، همه ما به شکلی بسیار مهم کوتاه می آییم. بله! در مواجهه با پرداخت بدهی های گناهان مان³! بگذارید این مسئله را کمی بیشتر توضیح کنم.

تشخیص تک کلمه

برای درک تمام عدم قطعیت در مورد ابدیت - و این که چرا همه به طور خودکار ابدیت [زندگی ابدی در بهشت] را با خدا نمی گذرانند - باید یک تشخیص جامع از نژاد بشر را درک کنید - کلمه واحد که همه ما را توصیف می کند.

اگر بتوانید فقط از یک کلمه برای توصیف خود استفاده کنید، آن کلمه چیست؟

خوب؟ مهربان؟ خوش نیت؟

احتمالاً شما همه اینها هستید.

شاید امروز برای شما روز سختی بوده باشد و برای تعریف [وضعیتی که امروز با آن مواجه شده اید] کلمات دیگری بتواند گویای وضعیت تان باشد. شاید کلماتی مانند اینها...

روز سختی بدون هیچگونه دستاورد؟ روزی سپری شده با تنهایی مطلق؟ و یا گمان کردید که شاید امروز، روزی کاملاً پوچ و غیر منتظره یی برایتان بوده است؟

کلمات زیادی وجود دارد که می تواند همه ما را توصیف کند، اما یکی از کلماتی که هر فرد بشر را توصیف می کند، کلمه نیست که ما دوست داریم توسط آن تعریف شویم و معنی بیابیم: بله، آن کلمه، کلمه [گناهکار!] می باشد.

«لطفاً یک لحظه صبر کنید!» ممکن است بگوئید، «من گناهکار نیستم! مطمئناً، من کامل نیستم، کیست که ادعای کمال کند؟ ممکن است من حیث یک انسان، کوتاهی های داشته باشم، اما گناهکار؟ نه، به هیچ وجه. تا یادم می آید، صدقه داده ام. من به

³ وقتی ما از کم آوردن در صف خرید اینقدر احساس حقارت می کنیم، تصور کنید که کم آوردن نزد خداوند، چقدر دردناک خواهد بود؟ (مترجم)

همسایه ام کمک می کنم. من پدر و مادری دلسوز و دوست وفاداری هستم. ممکن است گاهی نامهربان به نظر بیایم، اما قطعاً گناهکار نیستم!»

اجازه دهید روشن کنم. تعریف من از گناه، دقیقاً همان تعریفی است که کتاب مقدس ارایه میدهد. من فقط از بزرگترین و وحشتناک ترین اعمال گناه صحبت نمی کنم. منظورم این نیست که شما از یک بانک سرقت کرده اید، کسی را به قتل رسانده اید، یا در لیست افراد تحت تعقیب اف بی آی⁴ هستید. همچنین منظورم این نیست که فقط شما گناهکار هستید - من نیز یک گناهکارم، همه افراد بشر گناهکار اند!

هر شخص صادقی تصدیق خواهد کرد که کار اشتباهی انجام داده است - که ما کامل نیستیم. کتاب مقدس این را در کتاب جامعه 7:20 تأیید می کند، «زیرا مرد عادل بر روی زمین نیست که نیکی کند و گناه نکند.»

رومیان 3:23 اینگونه می گوید: «زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه آمده اند.» آیا این عبارت «از جلال خدا کوتاه آمدن» را درک می کنید؟ همه ما می دانیم که گاهی اوقات کوتاهی می کنیم. ما همیشه انتظارات یا خواسته‌هایی را که زندگی بر ما تحمیل می کند برآورده نمی کنیم.

گناه اما نوع دیگری از کوتاه آمدن است. گناه صرفاً قضاوت بد (مثل زمانی که پول خرد هنگام پرداخت کم است) یا خطای انسانی (مثل فراموش کردن یک قرار) نیست، بلکه گناه هر عمل، فکر یا انگیزه است که خلاف قانون خدا باشد. این می تواند چیزی کاملاً مجرمانه (مثل سرقت از بانک) یا به ظاهر بی اهمیت باشد (مثل یک دروغ سفید برای خوب به نظر رسیدن) باشد.

و همه ما آن را انجام داده ایم. بهترین ما، بدترین ما! شما، من، همه ما گناه کرده ایم.

در آغاز - یک انتخاب

اگر اعتراف صادقانه این که بشر را گریز و گزیری از ارتکاب گناه نیست، و با این حال، این اعتراف صادقانه احساس بهتری در من و شما ایجاد می کند، پس ما با اعتراف صادقانه گرایش خود به گناه صادق هستیم! آیا متوجه می شوید که ما یک طبیعت گناه آلود را از مادر و پدر نخستین مان (آدم و حوا) به ارث برده ایم؟

لطفاً با من چند هزار سال قبل، به باغ عدن برگردید. شاید شما در مورد آن و از اولین والدین ما - آدم و حوا - که در آنجا زندگی می کردند شنیده باشید.

آن ها در آن باغ کاملاً عالی، زندگی خیلی آرام و پر از نشاط، و فارغ از همه دغدغه های معمول زندگی بشر را داشتند. باغ کاملاً عالی بود فراتر از تصورات ما، به حدی که حتی درک زیبایی های باغ عدن برای ما دشوار است. زیبا، مثمر، ثمر، و فوق العاده. و بهترین قسمت آن این بود که آدم و حوا رابطه کاملی با خدا داشتند. آنها حتی در «روشنایی روز» با خداوند قدم میزدند. حتی تصور این وضعیت زیباست؟ نیست؟ حتی فراتر از عالی است.

شما ممکن است از قبل داستان آدم و حوا را بدانید، اما اگر نمی دانید، می توانید این داستان را در کتاب پیدایش فصل 3 آیه های 1-7 بخوانید. من در اینجا کوشش می کنم خلاصه این داستان شگفت انگیز را برایتان نقل کنم: خدا آدم و حوا را در باغ عدن به راحتی کامل اسکان داد. آنها می توانستند از هر قسمتی از آن لذت ببرند و بخورند - به جز میوه یک درخت: «درخت معرفت خیر و شر». آدم و حوا چه کردند؟ آنها دچار وسوسه شیطانی شدند و از میوه همان یک درخت نیز خوردند. و بدین ترتیب گناه اول را آنها مرتکب شدند.

⁴ یکی از سازمان های استخباراتی که در زمینه جمع آوری اطلاعات، مبارزه با هراس افگنی و فعالیت های تروریستی، در جهت تامین امنیت پایدار، در ایالات متحده آمریکا فعالیت دارد.

به یاد داشته باشید که خداوند به آدم و حوا حق انتخاب داده بود. او می توانست آنها را از استفاده از میوه آن درخت مانع شود. او می توانست آنها را از نظر جسمی و عاطفی و حتی فیزیکی ناتوان از ارتکاب گناه کند. اما در این صورت آنها بیشتر شبیه ربات ها می بودند، نه انسان هایی که حق انتخاب دارند.

داشتن حق انتخاب به این معنی بود که آنها آزاد بودند که دوست بدارند یا آزاد بودند که عصیان و تمرد کنند. حتی در این انتخاب، آنها همه چیز را به نفع خود داشتند: آنها خدا را شخصاً می شناختند. آنها عواقب انتخاب خود را از قبل به وضوح می دانستند چون عواقب ارتکاب گناه را خداوند برای شان بیان کرده بود. آنها در یک محیط کاملاً ایده آل و عالی بودند، دقیقاً شبیه بهشت.

و با این حال آنها با استفاده از حق انتخاب، گناه را انتخاب کردند. نتیجه انتخاب آدم و حوا [نافرمانی از خداوند] به صورت [گناه]، بر همه ما نازل شد. رومیان فصل 5 آیه 12 آن را اینگونه توضیح می دهد: «پس، همان گونه که گناه به واسطه یک انسان وارد جهان شد، و به واسطه گناه، مرگ آمد، و بدین سان مرگ دامنگیر همه آدمیان گردید، چرا که همه گناه کردند.»

در فصل بعدی ما خواهیم دید که معنای قسمت «مجازات مرگ انسان بر اثر گناه» چیست. اما اکنون این را به یاد داشته باشید که همه انسان های روی کره زمین، به عنوان نسل آدم، با یک «طبیعت گناه» به دنیا آمده اند که تمایل به انجام کار های ناصواب و نادرست دارند.

اگر پدر و مادر هستید، درک این موضوع سخت نیست. شما هرگز شرارت پیشه گی و انجام کارهای ناپسند را به اطفال تان یاد نداده اید. مطمئناً که هیچ پدر و مادری به اطفالشان کارهای بد را آموزش نمی دهند. مطمئناً که شما مثلاً هرگز به اطفال تان نگفته اید: «امروز، من به تو یاد می دهم چگونه دروغ بگویی. اگر خوب عمل کنی، فردا یاد می گیریم که چگونه عصبانی شویم. شاید هفته آینده، بهترین راه برای دزدی و آزار مردم را به تو نشان دهم.» هرگز! این کار حتی از بدترین والدین هم بر نمی آید که فرزندان خود را با چنین کلماتی آموزش بدهند و راهنمایی کنند. ما هرگز به فرزندان خود نمی آموزانیم که چگونه گناه کنند - همانطوریکه هیچ کس [والدین ما] به ما یاد نداده است. همه ما از قبل با دانستن «چگونه انجام دادن گناه» به دنیا آمده ایم. اگر چنین نیست، طفل ما خشونت و داد زدن و دروغ گفتن و حسادت و کینه را چطور و چگونه یاد گرفته است؟

گناه از درون ما می آید. به همین دلیل است که خداوند می گوید ما همه گناهکاریم.

مقیاس اندازه گیری الهی

شاید شما هم معترف باشید که مانند هر انسان دیگری، کامل نیستید - و یا این که گاهی اوقات، در برخی عرصه ها، آن طوریکه باید باشید، نیستید - اما هنوز هم تردید دارید که خود را «گناهکار» خطاب کنید. بالاخره شما نیت خیر و قلبی مهربان دارید و در مقایسه با همسایه ها، همکاران یا مادرشوهرتان (مخصوصاً مادرشوهرتان⁵) در واقع انسان بسیار خوبی هستید.

با مقیاس اندازه گیری الهی - قانون خدا، خودتان را اندازه بگیرید.

می بینید، ما دوست داریم که خودمان را با اشتباهات گاه و بی گاهی که از ما سر می زند، همچنان خوب بدانیم. اما چون این ما نیستیم که سرنوشت خود را تعیین می کنیم، باید به معیار خدا نگاه کنیم. و او آن را در سراسر کتاب مقدس به ما داده است، شاید به طور خلاصه در آنچه ما «ده فرمان»⁶ می نامیم.

⁵ بهتر بودن از "مادرشوهر بودن، در حقیقت کنایه طنزگونه است چون اغلباً عروس ها از مادرشوهرشان راضی نیستند." (مترجم)

⁶ رجوع شود به آخر کتاب *

با این حال، چیزی است که باید در مورد این مقیاس اندازه گیری بدانید. بسیاری از مردم تصور می کنند که اگر ده فرمان را رعایت کنند، استانداردهای خدا را برآورده کرده اند و بهشت خداوند را با انجام و امتناع از انجام برخی از امور، بدست آورده اند. این فرض مملو از مشکلات است - مهم ترین آنها این است که اکثر افرادی که به این مسئله اعتقاد دارند حتی نمی توانند ده فرمان را نام ببرند، چه رسد به اینکه مطابق به روحیات ده فرمان خداوند زندگی کنند.

اما مهمتر از آن این است که خدا حتی یک بار هم به ما نگفته است که راه رسیدن به بهشت اطاعت از احکام است. برعکس، او می داند که ما نمی توانیم به دستورات او عمل کنیم. بنا خداوند احکام اش را به عنوان چک لیست انجام اعمال نه، بلکه به عنوان آینه تمام نما برای یاد گرفتن امور خیر و شر، و مقیاس به ما فرستاده است. او از ما می خواهد که شرایط خود را در این وضعیتی که هست ببینیم.

به عبارت دیگر، ممکن است تا زمانی که در آینه ده فرمان نگاه کنیم و «شهادت دروغ مده» را ببینیم و متوجه شویم که این کار را می کنیم - حداقل گاهی اوقات دروغ می گوئیم، فکر می کنیم که خیلی خوب عمل می کنیم. سپس متوجه می شویم که آنقدرها هم که می گوئیم و می خواهیم، بی عیب و نقص نیستیم.

در واقع، اگر به هر ده تا از این فرمان ها - با مقیاس اندازه گیری خدا - با شفافیت و صادقانه نگاه کنیم، خواهیم دید که چقدر از معیار کامل که مقصود خداوند است، فاصله داریم. به همین دلیل است که خدا می گوید ما از جلال خدا کوتاه می آییم.

هیچ کس دوست ندارد کوتاه بیاید، بنابراین ما راهی برای دور زدن آن پیدا می کنیم. ممکن است خودمان را با شخص دیگری مقایسه کنیم. ما استدلال می کنیم: «شاید من کامل نباشم، اما حداقل به اندازه پسر عمویم، به اندازه دختر عمویم، به اندازه فلان رفیق و یا به اندازه فلان همکارم که همیشه در حال بدگویی از دیگران است و همیشه دیرتر از دیگران به محل کار می رسد و زودتر از همه کار را ترک می کند، بد نیست.»

این مثال من را به یاد پسر کوچکی می اندازد که به مادرش گفت: «مادر! قد من 180 سانتی متر است!» وقتی مادرش از او پرسید که چگونه این ممکن است؟ پاسخ آن کودک این بود که: «من کفش های بابام را به پاهام کرده ام.» مادرش لیخندی زد و به او گفت که ممکن نیست که کفش پدرش بتواند قد او را 60 سانتی متر بلندتر بسازد. و پاسخ آن کودک جالب بود که گفت: «اما، مامان»، «این کفش ها به اندازه کافی مرا بلند تر می سازند و باید چنین باشند - چون اولاً کفش ها مال پدرم است و ثانیاً چون من آن را پوشیده ام، باید من را 180 سانتی متر ساخته باشد!» برای کوتاه نیامدن و به ویژه زمانی که از مادرمان می خواهیم تا قضاوت مان نکنند، شاید چنین چیزی را توقع داشته باشیم، ولی همه مادر ما نیستند و مقیاس اندازه گیری خدا، با مقیاس اندازه گیری انسان ها/مادر ما، کاملاً متفاوت است.

بسیاری از مردم معتقدند که آنها بسیار خوب هستند زیرا از استانداردهای ناقص استفاده می کنند - (خود را با دیگران مقایسه می کنند).

مشکل این استدلال اینجاست: خدا ما را با شخص دیگری مقایسه نمی کند. خداوند کاملاً عاری از گناه است. اگر او ما را با معیاری غیر از خودش مقایسه کند، دیگر مقدس نخواهد بود، زیرا هر فرد دیگری که معیار مقیاس ماست، نیز گناهکار است. او نمی تواند مقدس باشد و ما را با معیارهای نامقدس مقایسه کند.

حتی اگر تنها فرمانی که تا به حال زیر پا گذاشتیم یک فرمان بود - مثلاً دزدی - به اندازه کافی به دردرس می افتادیم. کتاب مقدس به ما می گوید: «کسی که همه احکام خدا را مو به مو اجرا کند، ولی در یک امر کوچک مرتکب اشتباه شود، به اندازه کسی مقصر است که همه احکام خدا را زیر پا گذاشته است» (یعقوب 2:10).

به قانون مثل یک زنجیر فکر کنید. اگر همه حلقه ها به جز یک حلقه سالم بود - آیا برای تحمل وزن خود روی آن زنجیره حساب می کردید؟ البته که نه. چون اگر یک حلقه بگسلد، کل زنجیره از هم میگسلد.

پس چرا باید روی خوبی خود حساب کنیم تا به واسطه اعمال خوب خود، خود را مستحق رفتن به بهشت بدانیم؟ در حالی که می دانیم هیچ کس نمی تواند به گونه کامل خوب باشد؟⁷ حساب کردن روی خوبی هایمان مانند حساب کردن روی یک زنجیر شکسته است. اگر بخواهیم خودمان را با قانون توجیه کنیم، باید در تمام نکات قانون به طرز شگفت انگیزی کامل باشیم، که این موضوع، تقریباً محال است.

اما ما کامل نیستیم ما کوتاه می آییم. به عبارت دیگر ما گناهکار هستیم.

چرا باید این را بدانید؟

اگر تا به حال این تصویر را دریافت کرده اید که دستیابی به معیار خدا برای کمال، غیرممکن است کاملاً درست می گویند.

اما موارد بیشتری در این خصوص وجود دارد: خدا از ما انتظار ندارد که به کمال برسیم. او خیلی ساده و صمیمانه از ما می خواهد که خودمان را همان طور که هستیم ببینیم - به این ترتیب می توانیم پاسخ او را برای آنچه نیاز داریم ببینیم.

در چند صفحه آینده خواهیم دید که اعتراف به این حقیقت که ما گناهکار هستیم، در واقع خبرهای فوق العاده خوبی را به همراه دارد. اما قبل از آن خبرهای خوب، ما باید یک چیز دیگر را در مورد گناه درک کنیم - برچسب قیمت آن. شاید متوجه شده باشید، وقتی برای خرید لباس به فروشگاه های لباس می روید، بعد از مطمئن شدن از اندازه و کیفیت لباس، حتمناً برچسب قیمت آن را نیز نگاه می کنید تا مطمئن شوید پول کافی برای خرید آن دارید.

⁷ «زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه آمده اند.» (رومیان 3:23)

سوم

ارزیابی خساره

چندین سال پیش در حالیکه همسر و دخترم نیز به همراه بودند، در حال رانندگی بودم که راننده جلویی بدون اینکه وارد خط پیچ دست چپ شود، ناگهان به سمت چپ پیچید. این پیچیدن او به سمت چپ، آنقدر آنی و ناگهانی بود که من را کاملاً غافلگیر کرد. هیچ فایده نداشت، خیلی دیر شده بود تا بتوانم از برخورد ماشین ام با ماشینی که در جلو ما در حال حرکت بود، جلوگیری کنم. درست به خاطر دارم. من در وسط یک مکالمه عمیق تلفنی با یکی از دوستان خود بودم که این اتفاق افتاد.

همانطور که راننده جلویی و من پیاده میشدیم تا ماشین هایمان را نگاه کنیم، من به این فکر بودم که شاید ماشینم خیلی خسارت برداشته باشد ولی وقتی دیدم که محل تصادم فقط قسمت کوچکی از جلو ماشینم است، خیالم راحت شد.

با این حال، تنظیم کننده بیمه من، اوضاع را کمی متفاوت تر از آن چه من می دیدم، دید. او این حادثه را «مسئولیت» نامید و در ارزیابی خود از خسارت، افزایش پرداختی ماهانه بیمه ماشین را برایم ثبت کرد. این به معنای پرداختن پول بیشتری در هر ماه بابت بیمه ماشینم به شرکت بیمه بود.

این مثال، می تواند حاکی دو پیام برایمان باشد، (1) اینکه همه تقصیرات ما را مانند خودمان [کوچک و بی ارزش] نمی بینند، (2) تقصیرات ما، می توانند هزینه های را برایمان تحمیل کنند.

در این فصل، ما می خواهیم مانند آن تنظیم کننده بیمه به مشکل گناه نگاه کنیم. ما می خواهیم ارزیابی کنیم که واقعاً ضرر گناه برای انسان چیست. به هر حال، انسان ها به عنوان افرادی که کارهای خوبی انجام می دهند اما گاهی اوقات گناه می کنند، شاید نتوانند تمامی ریز و درشت گناهای را که انجام می دهند، مانند آن تنظیم کننده شرکت بیمه ببینند، (چون انسان ها به دلیل فطری، نمی خواهند عیب های خودشان را آن طوری که هست ببینند). ولی اگر با دید یک ارزیابی کننده، به ارزیابی گناهان ما پردازیم، شاید اوضاع کمی متفاوت تر از آن چیزی باشد که ما می بینیم، این طور نیست؟

حداقل قیمت/حداقل هزینه

همه می خواهند برای کاری که انجام می دهند پول دریافت کنند. سیاستمداران، همواره درباره «حداقل قیمت» - کمترین قیمتی که برای یک کارمند در ساعت می توان پرداخت کرد - بحث می کنند. و بیشتر مردم به دنبال شغلی می گردند که در آن بیشترین قیمت را برای کار خود دریافت می کنند.

با این حال، وقتی صحبت از پرداخت قیمت گناه می شود، حداقل قیمت، بسیار زیاد است. رومیان 6:23 به ما می گوید: «زیرا مزد گناه مرگ است...»

مرگ!

واقعاً؟ قیمت گناه، مرگ است؟

ما قبلاً در رومیان 5:12 دیدیم که مرگ با گناه آدم به دنیا آمد: «بنابراین، همانطور که توسط یک انسان [آدم] گناه وارد جهان شد و به وسیله گناه مرگ...» اگر با شرح خوردن آدم و حوا از میوه ممنوعه آشنا باشید، دو چیز را به خاطر خواهید

آورد: اول، خدا وعده داد که مرگ نتیجه گناه خواهد بود. ثانیاً، آدم و حوا در لحظه که میوه را گاز می زدند، از بین نرفتند و نمردند.

پس این مرگ برای چیست؟

جدایی

مرگ در کتاب مقدس به «جدایی» اشاره دارد. این به معنای مرگ فیزیکی برای همه ما آشکار و واضح است. وقتی بدن ما می میرد، از خانواده و عزیزان جدا می شویم. اگر عزیزی را از دست داده اید، درد جدایی مرگ را درک می کنید.

اما به یاد داشته باشید، شما چیزی فراتر از یک بدن هستید. شما روح دارید، مرگ جسمانی که هر فردی در نهایت با ختم شدن زندگی تجربه می کند، نتیجه این واقعیت است که در جهان گناه وجود دارد. اما، شخصاً، مرگ روحی که من و شما با آن روبرو هستیم، نتیجه گناه خودمان است.

یا می توانیم اینطور بگوییم: قیمت پرداخت جریمه گناه، مرگ ابدی است - جدایی ابدی از خدا - در دریاچه از آتش که کتاب مقدس آن را جهنم می نامد: «و مرگ و جهنم در دریاچه آتش افکنده شد. این مرگ دوم است» (مکاشفه 20:14).

قیمت بسیار بالای کفاره گناه

بهای جریمه گناه مرگ است، اما این واقعاً قیمت بالایی است! آنقدر بالا که ما گاهی اوقات وسوسه می شویم که این نظر را افراطی بدانیم. بسیاری از مردم حتی به این فکر می کنند که «مسلماً خدای خوب، مردم را به جهنم نمی فرستد!»

و با این حال، این کاملاً همان چیزی است که کتاب مقدس می گوید. خدا به ما می گوید که قیمت - پرداخت - جریمه گناه، مرگ است و این مرگ شامل جدایی ابدی از خدا است.

با نتیجه گیری ما، ممکن است قیمت گناه زیاد باشد، اما به یاد داشته باشید، ما قاضی نیستیم. قضاوت نهایی در محدوده اختیارات انحصاری خداوند است.

قصه در مورد یک زن یهودی وجود دارد. این خانم یهودی، دوست مسیحی داشت که روزی از او در مورد موضوع ابدیت و زندگی پس از مرگ می پرسد. خانم یهودی به دوستش خیلی واضح می گوید که: «من به جهنم اعتقاد ندارم!»

دوست مسیحی اش می پرسد «چرا باور نداری؟»

چون بیش از شش میلیون برادر و خواهر یهودی من به دست آدولف هیتلر و نازی هایش کشته شدند. بنا، ما همه سزاوار رفتن به بهشت هستیم و خداوند مهربان حتی نمی تواند به مجازات انسان ها در دوزخ فکر کند.

سپس دوست مسیحی اش از او می پرسد: «پس فکر می کنم وقتی به بهشت می رسی و در خیابان های طلافروش بهشت قدم می زنی، آدولف هیتلر را هم آنجا ببینی؟ مگر غیر از این است، چون تو باور داری که خداوند بندگان را مجازات نمی کند و دوزخ و بهشتی وجود ندارد. آیا سلام مرا با او [آدولف هیتلر] میرسانی؟»

زن یهودی فریاد می زند «تو از آدولف هیتلر قاتل هم کیشان من صحبت می کنی؟»، خیر «او هرگز در بهشت نخواهد بود، او در جهنم خواهد بود!»، چون او انسان های زیادی را کشته است.

بله، حتی در آوردن مثال هم، این زن یهودی به عدالت خداوند و مجازات گناه کاران، باورمند است. تفاوت صرفاً در تعریف او از گناهکار بود و بس.

حقیقت این است که همه ما گناهکار هستیم - نه در مقیاس هیتلر، بلکه در مقیاس قانون خدا. شاید انسان های خیلی کمی باشند که در مقیاس هیتلر گناه کرده باشند، شاید به سختی بتوان انگشت شمار انسان هایی را نام برد که به مقیاس دیکتاتور های معروف، آدم کشته باشند و ویرانی به بار آورده باشند، بله! این درست است، اما در مقیاسی که خداوند گناهان را اندازه گیری می کند، همه گناه اند، و هیچ کسی از این قاعده مستثنی نیست.

و کتاب مقدس به ما می گوید که به دلیل گناهانمان، ما برای همیشه به جدایی از خداوند مواجه هستیم، مادامیکه به یگانه ناجی راستین، ایمان نیاورده باشیم.

چهارم

پرداخت ناکافی

یک مرد اهل بروکلین یک بار به دلیل دزدی دستگیر شد و به چندین سال زندان در ندامتگاه ایالتی محکوم شد. چند سال پس از محکومیت، مرد از زندان فرار کرد و ناپدید شد. کارآگاهان پلیس، ساعتها به جستجوی او، پیگیری سرخ ها و تجزیه و تحلیل فرار او پرداختند، اما نتیجه نداشت. اگرچه بسیاری از کارآگاهان پس از چندین سال از این پرونده منصرف شدند، اما یک کارآگاه جوان هرگز تسلیم نشد. او ذره ذره همه سرخ ها را دنبال می کرد و به جستجوی فراری ادامه می داد تا اینکه یک روز، سال ها بعد، سرانجام جنایتکار فراری را پیدا کرد.

با تعقیب او تا یک فروشگاه کوچک، کارآگاه از پشت به او نزدیک شد و دستش را روی شانه اش گذاشت و به او اعلام کرد که او تحت توقیف می باشد. زندانی فراری که شوکه شده بود، گفت: «آقای پلیس، من چه کاری بدی انجام داده ام که مرا توقیف می کنید؟»

کارآگاه گفت: «می دانم سال ها پیش چه کار کردی. می دانم چگونه از زندان بیرون آمدی، در غرب ناپدید شدی، ازدواج کردی، سپس برگشتی تا با خانواده ات زندگی کنی.»

مرد که متوجه شد سال ها در زندان خواهد ماند، از افسر پرسید که آیا حداقل می توانند به خانه او بروند تا بتواند با خانواده اش خداحافظی کند. افسر با دیدن غم در چشمانش موافقت کرد. وقتی به خانه اش رسیدند، مرد از همسرش پرسید: «آیا من برای تو شوهر خوبی بوده ام؟ آیا برای فرزندانمان پدر خوبی بوده ام؟»

همسرش پاسخ داد: «چرا بله، شما همسر خوبی برای من و پدري خیلی عالی برای فرزندان خود هستید. اما چرا این را از من می پرسید؟»

در آن لحظه مرد فراری همه چیز را برای همسرش توضیح داد و وقایع گذشته را که فکر می کرد پنهان می ماند، بازگو کرد. او از کارآگاه التماس کرد که به دلیل تغییراتی که او در شخصیت اش رونما ساخته، و از بدی ها کاملاً فاصله گرفته او را عفو کند، اما کارآگاه بدون توجه به تغییرات رفتاری او، او را مجدداً دستبند زده و با خود به زندان برد.

ما در این داستان خواندیم که زندانی فراری، با توجیه خوب بودن خود، می خواهد افسر پلیس را قانع کند تا او را مورد عفو قرار دهد، ولی بلافاصله متوجه بیهودگی عجز و التماس یک جنایتکار فراری شدیم که از رفتار فعلی خود برای پاک کردن سابقه گناهکاری خود استفاده می کند. با وجود مبدل شدن به انسان خوب، شوهر خوب و پدر عالی، ولی او هنوز مقصر به جرم دزدی بود و باید مدت زمانی را که به مجازات محکوم شده بود، در زندان سپری می کرد.

با این حال، اکثر مردم امروز مانند این سارق تلاش های مشابهی انجام می دهند - حتی بیهوده تر. اگرچه بسیاری از مردم به طور خاص به آنچه کتاب مقدس می گوید که «قیمت جرمهء گناه، مرگ ابدی است» توجه نکرده اند، همهء ما به طور شهودی می دانیم که به نوعی از جلال خداوند کوتاه می آئیم، و بنابراین سعی می کنیم تفاوت را با خوبی به روشی دیگر جبران کنیم. معمولاً انسان ها در تلاش برای کوتاه نیامدن از جلال خداوند، به تلاش های ذیل اهتمام می ورزند. من کوشش می کنم چند نمونه این تلاش ها را به طور فشرده، ذیلاً بیان کنم:

دین

بالاخره دین برای رسیدن به رضا و مورد عفو قرار گرفتن خداوند ساخته شده است، درست است؟ پس آیا مطمئناً این راه بهشت است؟

چنگ زدن به نظام‌های دینی ممکن است منطقی به نظر برسد، اما این راه، نمی‌تواند بدهی‌های ناشی از گناهان ما را بپردازد. خدا واضح گفته است که پرداخت جریمه گناه مرگ است – نه رفتن به کلیسا، مسجد، مندر، و یا کنیسه. تعلیمات مذهبی، دادن پول، نمازهای روزانه، یا هر «تلاش» دیگری که ممکن است از طریق دین انجام دهیم، الزاما نمی‌تواند کفاره گناهان مان باشد.

بسیاری از مردم در واقع از دین به عنوان جایگزین مد روز برای باور به کتاب مقدس استفاده می‌کنند. مثال‌های زیادی در طول تاریخ وجود دارد که یکی از این مثال‌ها، نیکودیموس بود، و می‌توانید داستان او را در یوحنا 3 بخوانید. خلاصه داستان نیکودیموس این است که: «نیکودیموس نه تنها مذهبی بود، بلکه تصویر واضحی از یک دیندار بود - یک رهبر، یک پیرو وظیفه‌شناس، و یک مرد خوب. اما هنگامی که یک شب نزد عیسی آمد و از او پرسید که چگونه می‌تواند بداند که زندگی ابدی را در بهشت خواهد گذراند، عیسی به نیکودیموس گفت که دین او کافی نیست. تلاش‌های او حتی کفه ترازو را هم به نفع او پایین نمی‌آورد، چون خداوند در هیچ جای کتاب مقدس نفرموده است که با اعمال نیکو، و با دین داری، شما می‌توانید به زندگی ابدی در بهشت برسید. عیسی به او گفت که باید «دوباره متولد شود».

نه! هرگز! دین، بدهی ناشی از گناه را نمی‌پردازد. تلاش برای متدین شدن/بودن کافی نیست!

کارهای خوب

همسایه خوب بودن، داوطلب شدن در پروژه‌های خدمات اجتماعی، کمک به فقرا، و دوست داشتن و پرورش خانواده، همگی راه‌های بسیار خوبی برای مبدل شدن به شخصیت اجتماعی خوب و قابل قبول در سطح جامعه که شما در آن زندگی می‌کنید، هستند. اما کتاب مقدس به صراحت به ما می‌گوید که هیچ یک از اینها پرداخت مناسبی برای جریمه گناهان ما نیست. افسسیان 2:9 می‌گوید که دستیابی زندگی ابدی در بهشت، «با اعمال خوب ممکن نیست، مبادا کسی فخر کند.» اگر می‌توانستیم با کارهای خوب خود راه خود را به بهشت به دست آوریم، در حقیقت با لایه دیگر از گناه به آنجا می‌رسیدیم - افتخار به کارهای خوبی که انجام دادیم!

در واقع، حتی کارهای خوب ما نیز به گناهکاری ما آلوده است. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید: «... و تمام عدالت ما مانند پارچه‌های پلید است...» (اشعیا 64:6). این اغراق نیست. این یک مقایسه واقعی است کارهای خوب ما ممکن است وقتی آنها را با کارهای دیگری مقایسه کنیم خوب به نظر برسند، اما در مقایسه با قدسیت مطلق خداوند نجس هستند.

برخی از مردم سعی می‌کنند رسیدن به بهشت را به نحوی، بخرند. چه با دادن کمک به یک کلیسا، به یک مسجد، به یک مندر، و با به یک کنیسه. و گاهی اوقات با اتمام کارهای خیریه، آنها امیدوارند که خداوند این سخاوتمندی آنها را ببیند و به آنها اجازه ورود به بهشت دهد. معروف است که شهردار سابق نیویورک، مایکل بلومبرگ، 50 میلیون دلار به هدفی که به آن اعتقاد داشت کمک کرد و اظهار داشت: «من به شما می‌گویم اگر خدایی وجود داشت، وقتی در دنیای دیگر، به سمت بهشت می‌روم مرا متوقف نخواهد کرد و از من، هیچگونه پرسشی به عمل نخواهد آورد. من به گونه مستقیم و بدون هیچ پرسش و پاسخی به بهشت خواهم رفت. من با پرداخت 50 میلیون دلار، جایگاه خود را در بهشت به دست آورده‌ام.»

با پول هرگز نمی‌توان بهشت را خرید. کتاب مقدس به ما می‌گوید که رستگاری ما جایگزینی مناسب برای پرداخت بهای گناهان ما - نیست «خدا برای نجات شما بهائی پرداخت، تا شما را از قید روش‌های پوچ و باطل زندگی که از اجداد خوب به ارث برده بودید، آزاد سازد؛ بهائی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، طلا و نقره نبود.» (اول پطرس 1:18).

صادقانه، آیا می‌توانید تصور کنید که یک لحظه بودن در بهشت، اگر بتوان آن را با پول خرید، چقدر ارزش دارد؟ با توجه به اینکه چندین سال پیش شخصی فقط برای صرف ناهار با وارن بافت 351000 دلار پرداخت، فکر نمی‌کنم آقای بلومبرگ با تمام ثروتش، حتی بتواند یک تعطیلات آخر هفته را در بهشت بخرد. تمام پول دنیا به عنوان پرداختی برای بهشت ناکافی است زیرا پول نمی‌تواند کفاره گناهان ما را بپردازد.

خود تنبیهی

من مردمی را دیده ام که از پله های کلیسای سنت پیتر در رم⁸ روی دست و زانو بالا می روند و آن قدر بر بدن های خود فشار می آورند تا زمانی که پوستشان خراشیده و پاره شده و خونریزی کند. من گزارش های افرادی را در فیلیپین خوانده ام که با رضایت کامل، می خواستند مصلوب شوند، زیرا مسیح برای پرداخت تاوان گناهانشان، مصلوب شده بود. برخی که در این زندگی خود را عذاب نمی دهند، معتقدند که در برزخ، در آینده این کار را انجام خواهند داد. اما چرا؟ چون تصور این دسته از مردم این است که با عذاب دادن خود، عیسای مسیح را از خود راضی خواهند ساخت و با این کار، بهای به دست آوردن بهشت و زندگی ابدی را در آنجا خواهند پرداخت.

نکته اینجاست: اگر به صلیب بستن خود - یا هر شکل دیگری از شکنجه - بتواند جایی در بهشت برای شما به دست آورد، ارزشش را دارد. اما نه تنها تحمل این دردها غیر ضروری است، بلکه بیهوده است. چون کفارء گناهان ما، تحمل درد نیست، با درد روا داشتن بر خود، نمی توانیم رضایت خداوند را برای رفتن به بهشت به دست آوریم، کفارء گناهان ما فقط مرگ است، جدایی ابدی از خدا؛ که به طور یکباره، توسط عیسای مسیح، به نیابت و نماینده گی از همه ما پرداخته شده است. فقط کافی است که عیسای مسیح را به حیث یگانه نجات دهنده برحق و راستین خود قبول کنیم، آنگاه، نه نیازی به تحمل درد داریم و نه انجام دادن اعمالی که در سایر ادیان، به آنها تاکید شده است.

اخلاص

این جمله را شنیده اید: «همه راه ها به یک مکان ختم می شوند.» بسیاری از مردم تصور می کنند که تا زمانی که مخلص باشند و به خدا ایمان داشته باشند، شاید به روشی متفاوت از دیگران، به بهشت و زندگی ابدی در آنجا دست یابند.

این یکی از رایج ترین نظریه ها در روزگار کثرت گرایانهء ماست. به نظر خوب می رسد، اما ای کاش این گونه بود.

در واقع، گفتن خلاف این، به نظر بسیاری از مردم بدوی و تنگ نظرانه است.

یک مشکل: اما خداوند، غیر از این گفته است. کتاب امثال در 14:22 می گوید: «راهی وجود دارد که برای انسان درست به نظر می رسد، اما پایان آن راه ها مرگ است.» در حقیقت، این صداقت ما نیست که باعث ورود ما به بهشت می شود - زیرا ممکن است صادقانه در اشتباه باشیم!

وقتی عیسای مسیح گفت: «من راه راستی و زندگی هستم، هیچ کس جز به وسیلهء من نزد پدر نمی آید» (یوحنا 14:6) بسیار واضح بود. ما کمی بعد دوباره به این آیه برخواهیم گشت، اما فعلاً به این موضوع مهم توجه کنید که عیسی مسیح گفت فقط یک راه قابل قبول برای خدا وجود دارد.

پرداخت های قابل قبول

چیزی را که برای پرداخت چیزی استفاده می کنید مهم است. به عنوان مثال، من نمی توانم بدهی وام مسکن خود را در ازای پختن و تقدیم کردن هزاران کلوچه پرداخت کنم. (اگر فکر می کردم این کار ممکن است، حتمناً آن را امتحان می کردم). نمی توانم در بدل وام خانه ام، به صاحب بانکی که به من وام مسکن داده بگویم که من برای مدت 20 سال، هر هفته به خدمت اش می رسم و گل و گیاه باغچهء خانه اش را و اصلاح و آبیاری می کنم. مطمئناً که این روش معمول و قابل قبولی برای پرداخت وام مسکن من نخواهد بود. و یا با تعهد به اینکه از خانه ام برای اسکان کودکان فقیر و یتیم استفاده

⁸ شهری در ایتالیا که پایتخت این کشور نیز می باشد. بزرگترین کلیسای کاتولیک جهان نیز در همین شهر (واتیکان) موقعیت دارد.

خواهم کرد، بانک وام خانه را ببخشد. چنانچه می بینیم، هر بدهی، سیستم خاص پرداختی منحصر به فرد خود را دارد. تنها پرداخت قابل قبول برای بدهی وام مسکن من، پرداخت منظم اقساط ماهوار، به گونه چک و یا پول نقد است و بس.

به همین ترتیب، ما نمی توانیم بدهی گناه خود را از طریق دین، کارهای نیک، پول، خود تنبیهی، اخلاص یا هر روش دیگری بپردازیم. تنها پرداخت قابل قبول، قبلاً توسط خداوند تعیین شده است و آن مرگ است. صرف نظر از صداقت ما، این چیزی نیست که فکر می کنیم برای ورود ما به بهشت مهم است. چیزی که خدا برای پرداختن کفاره گناهان ما مقرر کرده است، مهم است.

جایی که فیض خدا قدم می گذارد

تنها زمانی که گناه خود را با همه تبعاتش را منصفانه درک کنیم و سپس - مجازاتی که خدا برای گناه قرار داده است را نیز، آنگاه به عظمت عشق خدا به انسان پی می بریم.

من و تو گناهکاریم. هیچ راهی برای دور زدن این واقعیت وجود ندارد. همانطور که اول یوحنا 1:8 می گوید: «اگر بگویم گناه نداریم، خود را فریب می دهیم و حقیقتی در ما نیست.» با انکار این حقیقت، ما قادر به فریب خداوند نخواهیم بود. و اگر بخواهیم کفاره این گناه را خودمان بپردازیم، بدیهی است که قیمت اش را با مرگ دوم مان در رستاخیز، برای ابد، در دریای آتش باید بپردازیم چون قیمت جریمه گناه، فقط مرگ است و هیچ بدیلی نیز ندارد. بنا، همه کوشش ما برای پرداخت قیمت گناه، به کوشش های عبث و باطلی می ماند که ره به جایی نخواهد برد.

از سوی دیگر، اگر گناه خود را همان طور که هست ببینید - قادر خواهید بود تا فاصله که به سبب این گناه بین شما و خداوند ایجاد شده را با وضاحت ببینید. جدایی بین شما و خدا که باعث می شود از جلال او کوتاه بیایید - و این به شما کمک میکند تا به دریافت تصویر دقیقی از وضعیت درماندگی خود نایل شوید.

و این دقیقاً همان جایی است که فیض شگفت انگیز خدا وارد می شود. عیسای مسیح می گوید: «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند، نه تندرستان. من نیامده ام تا پارسایان، بلکه تا گناهکاران را دعوت کنم.» (مرقس 2:17)

برای کسانی که فکر می کنند همه چیز را با هم دارند یا روش پرداخت گناهشان را کافی می دانند، لطف خدا غیر ضروری به نظر می رسد. مثل کسی است که به دکتر می رود. دکتر به او می گوید که تومور سرطانی بزرگی دارد، اما فرد اصرار دارد که ندارد. به احتمال زیاد آن فرد از برنامه درمانی که ممکن است پزشک تجویز کند پیروی نمی کند، زیرا او حتی متوجه نیست که جدا بیمار است! به همین ترتیب، اگر فکر کنیم که ما بی نقص و عالی هستیم - که گناه نداریم یا می توانیم به روش خودمان با موضوع گناه کنار آمده و آن را با اعمال نیکی که انجام می دهیم، جبران کنیم - مانند آن بیمار، ما قادر نخواهیم بود که ببینیم چقدر به فیض خدا نیاز داریم. و من فقط در مورد لطف خدا به طور کلی صحبت نمی کنم. من در مورد روشی خاص و ملموس صحبت می کنم که خدا فیض خود را به ما نشان داد.

آیه زیر را آهسته و با تمرکز بخوانید، این آیه دقیقاً به موضوعی اشاره می کند که برای رهایی از این وضع، خیلی حیاتی است:

«اما خدا محبت خود را نسبت به ما نشان داد، زیرا در حالی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد» (رومان 5:8).

متوجه شدید؟ عیسی برای کسانی که می توانستند بدون واسطه نجات پیدا کنند نمرد (و به یاد داشته باشید، هیچ یک از ما نمی توانیم). او برای گناهکاران مرد. گناهکارانی مثل من، مثل تو!

تنها یک عشق بی قید و شرط در جهان وجود دارد - و آن عشق خداست. اگرچه ما گناهکارانی هستیم که از او جدا شده ایم، اما او هنوز ما را دوست دارد. و این عشق صرفاً یک احساس خوب نیست - خدا نسبت به ما مهربان است. واقعی و قدرتمند است و فداکاری های باورنکردنی را با خون پسرش، عیسای مسیح، برای رهایی انسان از وضعیت گناه آلود، به انجام رساند.

اگر فراموش نکرده باشید، در ابتدا برای تان گفتم که یک خبر خوب برایتان دارم؟ این خبر خوب چیزی است که در فصل بعدی آن را با جزئیات مطالعه خواهیم کرد.

اگر برای خبرهای خوب آماده هستید، ورق بزنید. شما در شرف کشف هدیهء هستید که خدا می خواست به شما بدهد.

بخش دوم

پرداخته شده توسط خداوند

جایگزین بدهی ما

چند سال پیش، یک واعظ معروف کتاب مقدس به دلیل سرعت غیرمجاز در یک شهر کوچک در یکی از ایالت های جنوبی توقیف و به دادگاه راهنمایی و رانندگی منتقل شد. واعظ به دلیل سرعت غیرمجاز اعتراف کرد. او می دانست که باید برای سرعت غیرمجاز جریمه بپردازد، قاضی او را خاطی شناخت و جریمه را که باید بپردازد، اعلام کرد.

اما واعظ انتظار اتفاق بعدی را نداشت.

ناگهان قاضی واعظ را شناخت. قاضی خواست که واعظ جریمه را بپردازد. ولی با توجه به اینکه قاضی در مسند عدالت نشسته است، نمیتوانست به سادگی بگوید: «بله، شما مقصرید، اما چون من شما را می شناسم، می توانید جریمه را نپردازید.»

در عوض، قاضی دست در جیب خود کرد و مبلغ پولی را که باید به عنوان جریمه واعظ می پرداخت، از جیبش بیرون کشید و گفت: «جناب واعظ، شما به جهت رعایت نکردن قوانین رانندگی مقصرید، و باید جریمه باید جریمه بپردازید، اما به دلیلی که من شما را دوست خود می دانم و به شما فوق العاده احترام قائلم، من به عوض شما، این جریمه را خواهم پرداخت. شما، آزادید.»

هرچند این مثال نمی تواند آنچه را که عیسای مسیح بر بالای صلیب و برای کفاره گناهان ما پرداخت کرد، به تصویر بکشد ولی، حداقل می توان تصور کرد که پرداخت شدن بدهی ما توسط کسی که به ما احترام دارد و از صمیم قلب دوست مان دارد، چگونه احساسی را در ذهن ما متبادر می سازد. این تصویر بسیار کوچکی است نسبت به کاری که عیسای مسیح هنگام مرگ برای ما انجام داد. ما مقصر و غرق در گناه هستیم. پرداخت قیمت آن مرگ است. و عیسی برای ما مرد.

آیا این موضوع را به حد کافی درک کردی؟ خود قاضی به زمین آمد تا بهای گناهان ما را بپردازد. او به جای ما مرد. او خود را جایگزین گناه ما کرد.

بگذارید برای وضاحت بیشتر، کمی توضیح بدهم.

عیسی برای این آمد

برای درک پرداخت کفاره گناهان ما توسط یک جایگزین، این جایگزین نمی تواند یک انسان معمولی باشد. چرا؟ چون انسان معمولی قادر به پرداخت کفاره گناهان همه افراد بشر نیست. چیز دیگری وجود دارد که باید درک کنید، بدون درک این مسئله، شما هرگز قادر به درک کاری که عیسای مسیح برای شما انجام داد نخواهید بود. عیسی پسر خداست. او فقط ادعا نمی کرد که پسر خداست.

چرا این مهم است؟ زیرا اگر عیسی فقط یک انسان دیگر باشد - حتی یک انسان خوب - مرگ او نمی تواند جایگزینی برای مرگ ما باشد. او توان گناه خود را خواهد پرداخت - نه گناه ما.

فرض کنید من یک جنایتکار محکوم به اعدام بودم که فردا صبح حکم اعدام من اجرا میشود. فرض کنید من و شما دوستان عزیزی هستیم و شما داوطلبانه و نسبت حس عمیق دوستی که نسبت به من دارید، از قاضی می خواهید که اجازه دهد که شما به جای اعدام شوید. [در برخی از سیستم های قضایی، این مجاز است - یک فرد بی گناه می تواند مجازات یک فرد مجرم را بگیرد در حالی که فرد مجرم آزاد می شود]. اما فرض کنید که شما نیز یک جنایتکار محکوم به اعدام بودید. هیچ راهی وجود نداشت تا شما بتوانید به جای من، اعدام شده و بار مسوولیت مرا به عهده بگیرید، چرا؟ چون شما نیز یک

محکوم به اعدام بودید و باید به خاطر ارتکاب جرمی که شخصا از شما سرزده بود، باید اعدام میشدید، بنا، شما قادر به گرفتن مسئولیت جزایی من نبودید و قاضی عملاً نمی توانست اجازه دهد شما به جای من اعدام شوید.

تنها دلیلی که مرگ عیسی مسیح می تواند جایگزینی برای مجازات همه انسان ها باشد این است که مسیح هرگز گناه نکرد. و تنها دلیلی که پرداخت مسیح می تواند جایگزینی برای گناه همه باشد این است که به عنوان پسر خدا، مسیح نامحدود است. پرداخت او برای گناهان هر کس در دنیا کافی است.

عیسی به عنوان پسر خدا در تجسم یافت تا به ما آشکار کند که خدا کیست. او برای گناهان ما رنج کشید تا ما قادر باشیم با ایمان به او، از آتش ابدی نجات یافته و جاودانه گردیم. کتاب مقدس می گوید: «خدا در جسم ظاهر شد...» (اول تیموتائوس 3:16). این آیه در مورد عیسی صحبت می کند. یوحنا 1:1 و 14 در مورد عیسی می گوید: «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود... و کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد و ما جلال او را دیدیم، جلال یگانه زاده پدر، پر از فیض و حقیقت.»

عیسی خداست، و زمانی که او آمد تا توان گناهان ما را بپردازد، به عنوان یک قاضی عادل آمد این قاضی عادل نمی توانست گناه را نادیده بگیرد - اما بهای این گناه را خود پرداخت.

پرداخت پرهزینه

عیسی به طور فراطبیعی، در یک باکره آبستن شد و خود را فروتن کرد تا به عنوان یک نوزاد درمانده در یک خانواده فقیر و بدون مکنّت به دنیا بیاید. در سن سی سالگی، او خدمت عمومی خود را آغاز کرد - شفای بیماران، شفای لنگان، پاکسازی جذامیان و حتی زنده کردن چند مرده. اگر در قرن اول زندگی می کردید و از نظر فکری صادقانه و بی طرفانه معجزات عیسی را مشاهده می کردید (مخصوصاً معجزه مرده را زنده کردن)، باید اذعان می کردید که این مرد معمولی نیست. حتماً قانع می شدید که او خداست. در واقع، معجزات خارق العاده او الوهیت او را با وضاحت تمام ثابت می کردند. عیسی پس از سه سال موعظه، تعلیم و انجام معجزات خارق العاده، حسادت رهبران مذهبی آن روزگاران را برانگیخت. رهبران مذهبی فوق الذکر، سرانجام موفق شدند عیسی را به مرگ هولناک مصلوب شدن محکوم کنند.

آنچه عیسی داوطلبانه با مصلوب شدن خود تحمل کرد، گواه عالی و مظهر کامل عشق خدا به بندگان است. (شما می توانید شرح کامل این رویداد را - از چهار منظر مختلف - در متی 27، مرقس 15، لوقا 23، و یوحنا 19) مطالعه کنید.

ابتدا مسیح را تازیانه زدند - شدت این تازیانه ها که به گربه نه دم⁹ مشهور بودند، چنان زیاد بود که دو متهم دیگری که با عیسی مسیح یکجا محکوم به صلیب کشیده شدن بودند، قبل از عملی شدن مجازات اصلی که به صلیب کشیده شدن بود، جان دادند.

سپس، عیسی را به سالن دآوری هدایت کردند، جایی که سربازان رومی او را به عنوان «پادشاه یهودیان» مسخره کردند و با گذاشتن تاجی از خار بر سر و فرو بردن آن در جمجمه او، شکنجه اش را به حد نهایی رساندند.

سپس عیسی مجبور ساخته شد تا صلیبی که قرار بود بر بالای آن مصلوب شود را خودش حمل کند. هنگامی که او در زیر آن تلو تلو می خورد، در حالی که از اثر از دست دادن خون ضعیف شده بود، یک نفر سرباز را گماشتند تا با گرفتن زیربازوی او، او را همچنان سرپا نگه دارد و مسیح را به جلو براند.

و سپس بر بالای تپه «جولجتا»، محل مصلوب شدن رسیدند. دست و پای عیسی را به صلیب میخکوب کردند. آنها صلیب را بلند کردند و آن را به زمین فروبردند تا مسیح بر بالای صلیب بمیرد.

⁹ "Cat o' nine tails" گربه نه دم. شلاق بود که از چرم حیوانات ساخته می شد و دارای نه تسمه بود. در نوک هر تسمه تکه سنگ، شیشه و یا فلز را می بستند تا اثر ضرب را بیشتر کند و معمولاً با هر بار ضربه، در گوشت و پوست محکوم پاره گی و جرح ایجاد می کرد.

درد شدید ناشی از میخکوب کردن بدن بر صلیب، آنقدر وحشتناک بود که اغلباً محکومین مصلوب، قبل از مردن، بارها بیهوش می شدند.

عیسی به مدت شش ساعت بر روی صلیب آویزان بود، در حالی که با درد غیرقابل وصف و قربانی باورنکردنی بین آسمان و زمین معلق بود.

سربازان رومی گاهی اوقات با شکستن پاهای فرد مصلوب، کوشش میکردند تا درد را در وی به حد اعظمی رساند و از اتکای شخص مصلوب به پاهایش، جلوگیری می کردند.. اما وقتی سربازان آمدند تا پاهای مسیح را بشکنند، متوجه شدند که او قبلاً مرده است. (این، مانند هر جنبه دیگری از مصلوب شدن مسیح، پیشگویی ها و الزامات قربانی را که صدها سال قبل از آمدن عیسی به زمین توسط خدا داده شده بود، برآورده ساخت. در این خصوص، یوحنا 19:36 می گوید: «زیرا این کارها انجام شد تا کتاب مقدس محقق شود، استخوانی از او شکسته نخواهد شد.») فقط برای اطمینان از اینکه آیا عیسی مرده است و یا خیر، سربازان با خنجر پهلوی او را دریدند و او تکان نخورد. از شکاف پوست عیسی مسیح، آب و خون جاری شد و آن ها [سربازان] مطمئن شدند که مسیح مرده است.

به طور کامل پرداخت شده است

درست قبل از مرگ عیسی، او سه کلمه آخر را به زبان آورد: «تمام شد» (یوحنا 19:30).

«تمام شد.»

معنی آن کلمات چه بود؟ مسیح با گفتن «تمام شد» چه چیزی را می خواست به ما بگوید؟

«تمام شد؟»

کلمه یونانی که مسیح استفاده کرد و در کتاب مقدس نسخه انگلیسی Finished و در نسخه فارسی «تمام شد» و یا به پایان رسید، می خوانیم، مشتق شده از TETELESAI است. این یک اصطلاح مالی است که در یونان دوهزار سال پیش، معنای «پرداخت کامل» عوارض مالیاتی را افاده می کرد.

به طور کامل پرداخت شده است!

به یاد داشته باشید که خداوند می گوید کفارء گناه چیست. «کفارء گناه مرگ است» (رومیان 6:23). پس مسیح چه کرد؟ «اما خداوند ارزش محبت خود را نسبت به ما این گونه ابراز می کند: «زیرا در حالی که هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد» (رومیان 5:8).

کفارء گناه مرگ است. عیسی برای ما مرد. به معنای واقعی کلمه، او بدهی ما برای پرداخت کفارء گناه را با خونش به گونه کامل پرداخت کرد.

اثبات

سه روز پس از مصلوب شدن و دفنش، مسیح دوباره از قبر برخاست. مسیح فقط نگفت: «تمام شد». او آن را با قیام دوباره خود ثابت کرد.

رستاخیز عیسای مسیح، یکی از «براهین شامخ مسیحیت» است. او بی سر و صدا و یا خاموشانه، دوباره برخواست. او به گونه علنی، دوباره قیام کرد. در باب قیام عیسای مسیح، مستندات تاریخی زیادی موجود بوده و شهادت شهود، به طور انکار ناپذیری قیام دوباره او را تایید می کنند.

در کتاب مقدس، بیش از ده ثبوت ثبت شده مختلف از عیسی پس از برخاستن وی از مرگ وجود دارد. او چندین بار خود را نشان داد – یک بار بیش از پنجمصد نفر او را دیدند که برایشان موعظه کرد و این پنجمصد تن، به عنوان شاهدان عینی شهادت دادند که عیسای مسیح را دوباره زنده دیده اند که در جمعی بزرگ برای شان سخنرانی کرده است.

پرداخت رضایت بخش

در فصل قبل شاهد روشهای پرداخت ناکافی بودیم. وجه مشترک همه این پرداختها این است که کار یا تلاش شخصی ما را شامل می شود. تمام این پرداختها – [دین، کارهای خوب، پول، تنبیه خودخواسته، صداقت در باورهایمان] متمرکز به تلاش و کوشش انفرادی خود ماست که از آن طریق سعی میکنیم با خوب بودن/خوب شدن، کمک کردن، صدقه دادن، عبادت کردن، کمک کردن و... کفاره گناهان خود را بپردازیم.

در واقع، در عمق باور به هر دینی در سراسر جهان این ایده وجود دارد که ما قرار است کاری انجام دهیم. اینکه آن کار و یا آن عبادت برای رستگاری چیست، از یک دین، تا به دین دیگر متفاوت است. مثلاً این می تواند در یک دین به شکل یم دعا تبارز پیدا نماید و یا ممکن است در دینی دیگر از پیروان خواسته شود تا برای رستگار شدن حیوانی را قربانی کنند، و یا این که به کلیسا و یا معبد و یا مسجد کمک اقتصادی بدهند. و یا هم برای رستگار شدن، ممکن از پیروان خواسته شود تا به انجام مناسکی خاصی مبادرت بورزند. ممکن است این مناسک مراقبه، نماز، انجام حج و یا انجام اعمال نیک باشد.

اما در اساس همه این موارد یک فلسفه وجود دارد: [انجام دادن] یعنی برای رستگاری باید کاری کرد، باید چیزی را به انجام رساند تا در نزد خدا، رستگار شد.

بیشتر تلاش کن

بخش

به صندوق اعانه کلیسا و مسجد و معبد بیشتر کمک کن

مناسکی خاصی را انجام بده

....و

مشکل طرح های فوق الذکر این است که همه این شیوه های پرداخت کفاره گناهان، نزد خداوند ناکافی هستند!!!

برخلاف تمام سیستم های طراحی شده در ادیان، عیسای مسیح، گزینه دیگری را ارائه می کند - تنها گزینه که می تواند کارا باشد و موثر واقع شود. تنها گزینه که توانایی این را دارد که به تنهایی بتواند کفاره گناهان مان باشد: بخشش کامل و کامل گناه از طریق آنچه قبلاً عیسای مسیح برای نجات انسان از جدایی همیشگی از خداوند بالای صلیب انجام داده است. آری! او قیمت تمام گناهان انسان ها را به یکبارگی و بر بالای صلیب پرداخت کرده است.

سیستم های دینی، در ادیان گوناگون می گویند انجام دهید، ببخشید، کمک کنید، نماز بخوانید، روزه بگیرید، قربانی کنید، مناسک خاصی را انجام بدهید و...؛ اما عیسای مسیح می گوید تمام شد، من به یکباره کفاره تمام گناهان بشر گنه آلود را بر بالای صلیب پرداخت کردم و شما نیاز ندارید که تقلا بیهوده کنید، آری! مسیح می گوید: من به جای همه شما و برای همه گناهایی که مرتکب شده اید، و یا مرتکب خواهید شد—کفاره پرداخت کرده ام، این ماموریت انجام شد، و شما نیازی ندارید که با انجام کاری [که عملاً نزد خداوند بی ارزش خواهد بود و نخواهد توانست شما را رستگار ساخته و قیمت کفاره گناهان تان باشد]، تقلا بیهوده کنید، فقط کافی است که به من [عیسای مسیح] منحیث یگانه ناجی برحق ایمان بیاورید. آری! همه چیز انجام شد!!!

سیستم های مذهبی/دینی مختلف می گویند بیشتر تلاش کن؛ اما عیسای مسیح می گوید به طور کامل پرداخت شده است.
تمام شده است.
به طور کامل پرداخت شده است.

ششم

بخشیده شد!

خارج از شهر نیویورک در یک گورستان یک قبر منحصر به فرد وجود دارد. روی سنگ قبر یک کلمه حک شده است: بخشوده. هیچ نام و تاریخ تولد یا مرگ بر روی سنگ وجود ندارد. هیچ تزیین و سنگ نوشته وجود ندارد که حکمت یا نصیحتی را ارائه کند. اما در این کلمه، صلح و امید قطعی وجود دارد که خیلی دلنشین و جذاب است.

می بینید که بخشش خداوند برای همه انسان ها، یکسان موجود است؟

تفکر طبیعی ما این است که افراد خوب به بهشت می روند. اما خدا می گوید: «هیچ کس عادل نیست، حتی یک نفر» (رومیان 3:10).

حقیقت شگفت انگیز این است که این مردم خوب نیستند که به بهشت می روند. بلکه کسانی به بهشت می روند که علاوه بر این که خوب اند، باید بخشیده شده هم باشند!

اگر بخواهیم بر اساس شایستگی و انجام اعمال نیک خود به بهشت برسیم، کاملاً به کسی می مانیم که راهش را در میان تاریکی گم کرده است. زیرا حتی اگر از این لحظه به بعد شما یک موجود کامل و عاری از گناه می بودید – حتی بدون کوچکترین گناه – باز هم این واقعیت وجود دارد که قبلاً گناه کرده اید و به اساس سیستم عدالت خداوند، هر گناهی باید مجازات شود. و همان گونه که نیکو می دانیم، قیمت کفاره گناه در نزد خداوند، مرگ و جدایی ابدی از او است.

و آنکه، عیسای مسیح به این جهان آمد، کفاره گناهان ما را به دوش گرفت تا بتوانیم - نه خوب - بلکه بخشیده شویم.

در یک معامله فوق العاده الهی، خداوند به شما پیشنهاد می دهد که شما را بخشیده و عادل اعلام کند. شاید باور نکردنی است؟ اما این مسئله کاملاً حقیقی است و با آمدن عیسای مسیح، جامه واقعیت و عینیت بر تن کرده است.

«زیرا خداوند مسیح را که هرگز گناه نکرد، در راه ما گناه ساخت، تا ما بتوانیم به واسطه مسیح در پیشگاه خداوند مقبول واقع شویم.» (دوم قرنتیان 5:21)

واقعاً به همین سادگی است. عیسی توان گناهان ما را پرداخت و مایل است عدالت خود را به شما بدهد.

این یک هدیه است

پرداخت کفاره گناه انسان توسط مسیح، زندگی ابدی – را در خانواده خداوند، به انسان هدیه می دهد – و این یک هدیه است. قبلاً در رومیان 6:23 دیدیم که «قیمت کفاره گناه مرگ است»، اما این فقط نیمه اول آیه است! نیمه دوم می گوید: «اما عطای خدا حیات جاودانی است به واسطه خداوند ما عیسی مسیح.»

می بینید، رستگاری - یا زندگی ابدی - چیزی نیست که به آن دست یابیم، چیزی است که دریافت می کنیم، اگر عمیق تر به این مسئله متوجه شویم، این معنی را افاده می کند که بهشت، زندگی جاویدان و... بدست آوردنی نیست، بلکه آن را می توان در قالب هدیه، و با اعتماد و ایمان به عیسای مسیح به دست آوریم.

یک پیشنهاد فراگیر

این معروف ترین آیه در کل کتاب مقدس است: یوحنا 3:16. و همه چیزهایی را که قبلاً در این خصوص مطالعه کرده ایم، خلاصه می کند. «زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که پسر یگانه خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه زندگی جاودانی بیابد.»

به کلمهء که تاکید کردم دقت کردید؟ [هر که]

یعنی هر کسی! این شامل ترین کلمه در کل کتاب مقدس است - و شامل شما من و همه می شود.

یک پیشنهاد انحصاری

این پیشنهاد بخشش فراگیر است، یک پیشنهاد شخصی به شما. اما این پیشنهاد همان طوری که شخصی و فراگیر است، همچنان یک پیشنهاد انحصاری است - دسترسی به این پیشنهاد و وصول آن، فقط از طریق عیسای مسیح در دسترس است.

برخی از مردم دوست دارند فکر کنند که عیسی با مردن بر روی صلیب راه همه گان را به بهشت باز کرد - همانطور که اکنون او این امکان را برای ما فراهم کرده است که راه خود را خود ما به دست آوریم [از طریق سعی و کوشش فردی. فرقی هم نمی کند که در ذهن مان چه طور می کند].

همچنانی که برخی دیگر ترجیح می دهند فکر کنند که به عیسی و سایر ادیان، فلسفه ها یا خودشان، به طور همزمان و همسان اعتماد دارند. آنها چیزهایی مانند «مطمناً، من به عیسی اعتماد دارم - و همچنان به بودیسم» یا «و مثبت اندیشی»، «و تعמיד»، «و...» این بیشتر به آن جملهء خیلی قدیمی شبیه است که چنین است: «همه راه ها به رم¹⁰ منتهی می شوند». این طیف مردم در ذهن خودشان و به دغم خودشان، فرض می کنند که همه راه ها به بهشت منتهی می شوند.

این نوع تفکر ممکن است رایج باشد، اما برخلاف آنچه مسیح به وضاحت گفت: «من راه و راستی و زندگی هستم؛ هیچ کس نمی تواند نزد پدر بیاید مگر به وسیله من.» (14:6)، می باشد.

در جای دیگر، کتاب مقدس درباره عیسی می گوید: «در هیچ کس نجاتی نیست، زیرا هیچ نام دیگری در زیر آسمان به مردم داده نشده است تا به وسیله آن نجات یابند» (اعمال رسولان 4:12).

می بینید که عیسای مسیح فقط راهی به بهشت نیست. او راه بهشت است. او تنها کسی است که می تواند توان گناهان ما را بپردازد و سپس بخشش کامل را به عنوان هدیه به ما بدهد.

این بخشش عظیم را از دست ندهید

در سال 1829، دو مرد، جورج ویلسون و جیمز پورتر، به دلیل سرقت از ماشین متعلق به اداره پست ایالات متحده و به خطر انداختن جان یک راننده پست، محکوم به مجازات شدند. پورتر اعدام شد، اما اعدام ویلسون به تعویق افتاد زیرا دوستان او از دادگاه، تعویق و یا تعلیق حکم اعدام او را درخواست کردند.

¹⁰ پایتخت ایتالیا

در ژوئن 1830، رئیس جمهور اندرو جکسون عفو کامل ویلسون را صادر کرده و به بخش های مربوط هدایت داد تا او را آزاد بسازند. اما ویلسون، به طرز فوق العاده عجیبی، از پذیرفتن این عفو خودداری کرد.

در نهایت، دادگاه عالی برای تصمیم گیری در مورد سرنوشت ویلسون، دایر شد. جان مارشال، رئیس دادگاه، حکم دادگاه را چنین صادر کرد: «پذیرش عفو، به پذیرفتن هدیه شباهت دارد... و اگر از جانب شخصی که به او هدیه داده می شود، رد شود، دادگاه چنین قدرتی ندارد که هدیه عفو را به او تحمیل کند.

اگرچه به ویلسون پیشنهاد بخشش داده شد، اما او آن را رد کرد.

کوشش کنید تا شما چنین اشتباهی را مرتکب نشوید. مسیح به شما عفو و بخششی را هدیه می دهد، که با هزینه زیادی به دست آورد. [به قیمت رفتن بالای صلیب] آن را رد نکنید - آن را همین امروز دریافت کنید!

هفتم

باور کن، دریافت کن

چندین سال پیش، مرکز تحقیقات ملی Consumer Reports گزارش داد که از هر پنج دریافت کننده کارت هدیه، یک نفر هرگز از کارت‌های خود استفاده نکرده است، یعنی حدود 972 میلیون دلار - تقریباً یک میلیارد دلار.

چرا؟ دلایلی که صاحبان [دریافت کنندگان کارت‌های هدیه گزارش کردند به شرح ذیل بود:

- وقت نداشتم: 50 درصد؛

- چیزی که می خواستم پیدا نکردم: 27 درصد؛

- گم شدن کارت هدیه ام را گم کردم: 14 درصد؛

- تاریخ کارت منقضی شده: 9 درصد.

این کارت‌های هدیه، صرف نظر از ارزش کارت، هیچ سودی برای گیرندگان هدیه نداشتند. بله، پول در دسترس بود - از قبل روی کارت بارگذاری شده بود. اما بدون استفاده از کارت، پول برای شخصی که آن را دریافت کرده بود، هیچ فایده و یا موثریتی نداشت/ایجاد نکرد.

به طور مشابه، مسیح، قبلاً تاوان گناهان ما را بر روی صلیب پرداخت کرد. اما قبول کردن حقیقت پرداخت کفاره گناه ما توسط او کافی نیست. ما باید با ایمان آن را در زندگی خود کاربردی بسازیم. در غیر این صورت، عدم پذیرفتن هدیه نجات عیسی مسیح، شبیه به دریافت همان کارت‌های هدیه می شود که در بالا آن را تذکر دادیم.

بین دانستن چیزی و ایمان داشتن به آن فرق است. در واقع، کتاب مقدس به ما می گوید که حتی «شیاطین نیز ایمان می آورند چنان ایمانی که از ترس بر خود می لرزند!» (یعقوب 2:19).

دانستن اینکه عیسی تاوان گناه شما را به طور کامل پرداخت کرده و اعتماد به پرداخت او مانند تفاوت بین داشتن یک کارت هدیه و استفاده از آن کارت هدیه است.

باورش کن

البته، برای دریافت چیزی، باید باور داشته باشید که واقعی است - یک پیشنهاد واقعی. مثلاً اگر من به شما پیشنهاد بدهم که یک نقطه عطف جغرافیایی، مانند برج ایفل¹¹ را به شما هدیه بدهم، ممکن است بگویید، «حتماً، متشکرم.» اما شما فقط

¹¹ برج فلزی در مرکز شهر پاریس، پایتخت فرانسه که در سال 1887 شروع به ساخت آن کردند بلندی آن 300 متر بوده و یکی از شناخته شده ترین بناهای جهان می باشد (مترجم)

این را به خاطری می گوید که نشان دهید آدم مودبی هستید. شاید حتی، شما این احتمال را در نظر بگیرید که من حتما به کمک جدی دوکتور روان درمان نیاز داشته باشم! چرا؟ چون می دانید که دریافت برج ایفل همچون هدیه، از کسی، نه تنها منطقی نیست، بلکه غیر ممکن نیز هست.

برای دریافت هدیه نجات و زندگی ابدی، باید باور داشته باشید که این یک پیشنهاد واقعی است – یعنی آنچه خدا در مورد آن گفته است درست است. و سپس آن را به گونه عملی پذیرفته و به آن ایمان داشته باشید. برای دریافت هدیه نجات، نیاز است تا به طور فشرده این مسایل را مرور کنیم.

بیباید خلاصه کنیم. در صفحات قبلی و در مباحثی که تا حال در این کتاب به آن ها متمرکز شدیم، ما از کتاب مقدس حقایق زیر را مطالعه کردیم و یاد گرفتیم:

- همه ما گناه کرده ایم.

زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه آمده اند. ... (رومیان 3:23)

- این گناه ما را از خدا جدا می کند و مجازات مرگ ابدی را در جهنم برای ما ببار می آورد. در حقیقت انسان به واسطه گناه، برای همیشه از خدا جدا شده است.

زیرا مزد گناه مرگ است. ... (رومیان 6:23)

- اما مسیح برای گناهان ما مرد. قیمت نهایی و کامل گناه را بر بالای صلیب و به نیابت از تمام انسان ها، پرداخت کرد.

اما خدا محبت خود را نسبت به ما آشکار کرده است (فرستان عیسای مسیح و مردن اش بر بالای صلیب، بخاطری گناهی که هرگز از او سر نزده بود)، زیرا در حالی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح برای ما مرد. ... (رومیان 5:8)

- و ما باید منحصرأً برای نجات از مرگ ابدی، به مسیح اعتماد کنیم.

در هیچ کس و راه دیگری، رستگاری نیست، زیرا در زیر آسمان هیچ نام دیگری به مردم داده نشده است تا به وسیله آن نجات یابند. ... (اعمال رسولان 4:12)

- هدیه خداوند، حیات جاودانی در بهشت برای آنانی است که ایمان می آورند، از طریق فرزند محبوب خداوند، عیسای مسیح. ... (رومیان 6:23)

- عیسای مسیح کفاره تمام گناهان ما را به طور کامل پرداخت تا ما مجبور نباشیم با انجام اموری که قطعاً نمی توانند پرداخت کامل کفاره گناهان ما نزد خداوند باشند، تقلا بیهوده کنیم. او این نجات از گناه را به عنوان هدیه به شما تقدیم می کند. انتخاب شما برای دریافت یا رد آن، تفاوت بین بهشت و جهنم، بین زندگی ابدی و مرگ ابدی است.

مسیح را با ایمان خلل ناپذیر، بپذیرید

برای دریافت هدیه خانه ابدی در بهشت، باید اعتماد به خود، کارهای که انجام می دهیم و یا دین خود را متوقف کنیم و برای بخشش گناهان و زندگی ابدی خود تنها به عیسای مسیح اعتماد کنیم.

به این سه مورد دقیقتر و عمیقتر فکر کنید: خواندن پروردگار، بازگشت از گناه و اعتماد به برنامه های خدا برای ما.

شما پروردگار را برای هدیه او صدا می کنید. شما از تلاش خود دور می شوید. و شما به پرداختی که عیسای مسیح قبلاً و به نیابت از شما بر بالای صلیب انجام داده اعتماد می کنید. در زبان کتاب مقدس، این عبارت است از «توبه به سوی خدا [برگشتن از راه نادرست] و ایمان به خداوند ما عیسای مسیح [اعتماد به آنچه او برای شما انجام داده است]» (اعمال رسولان 20:21)

در رومیان 10:13 کتاب مقدس می گوید: «زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.» این وعده است مستقیماً از جانب خدا که اگر او را بخوانید، اعتراف کنید که گناهکار هستید و از او بخواهید که گناهان شما را ببخشد و تنها به او روی آورید تا نجات دهنده شما باشد، او به شما زندگی ابدی خواهد داد.

کتاب مقدس در اینجا درباره «دعا کردن دائم» یا تصمیم گیری برای مذهبی بودن صحبت نمی کند، بلکه از تصمیم قطعی برای کنار گذاشتن فرضیات قبلی و روی گردانی از تلاش های خود برای نجات صحبت می کند و تنها به آنچه عیسی برای پرداخت گناهان شما انجام داده است، بحث می کند.

عبارت «نام خداوند را بخوانید» تصویری از شخصی در حال غرق شدن را به ذهن متبادر می کند که در اقیانوس گیر کرده و راهی برای رسیدن به ساحل وجود ندارد. خود را به جای آن شخص تصور کنید - ناامید و درمانده. اما سپس یک کشتی اقیانوس پیما در مقابل تان ظاهر می شود. دستان خود را بالا تکان می دهید و کمک می خواهید. وقتی کشتی به سمت شما می آید و یک قایق نجات را بیرون می اندازد، آیا شما به قایق نجات سوار می شوید و یا می گوئید: «اوه، متشکرم! ممنون از این که این قایق را برای نجات من فرستادید اما حال من خوب است و نیازی به قایق شما ندارم؟». من فقط تا زمانی که بدانم شما در نزدیکی هستید به شنا کردن اینجا ادامه می دهم؟ مطمئناً که شما چنین نخواهید کرد و من حتم دارم که شما خود را در آن قایق نجات می اندازید و برای این روزنه نجاتی که به سمت شما هدایت شده است، از صمیم قلب، سپاس گزار خواهید بود.

به طور مشابه، کتاب مقدس به ما می گوید که در گناه گم شده ایم. بدون قربانی عیسای مسیح، به نیابت از ما، ما می میریم و ابدیت را در جهنم، جدا از خدا می گذرانیم. اما اگر او را [عیسای مسیح] بخوانیم - «نام خداوند را بخوانید» - برای نجات، او وعده می دهد که شما را نجات خواهد داد.

در فصل 10 رومیان در آیه های 9 و 10، خداوند به ما می گوید که ما برای نجات از آتش جهنم، نیاز داریم تا خداوند را بخوانیم - با ایمان به حقیقت نجات توسط عیسای مسیح، نجات ما از آتش سوزان و مرگ ابدی حتمی خواهد بود چنان کتاب مقدس می گوید: «9 در واقع، اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسای مسیح خداوند اوست و در قلب خود نیز ایمان داشته باشد که خداوند او را پس از مرگ زنده کرد، نجات خواهد یافت. 10 زیرا شخص در دل خود ایمان می آورد و عادل شمرده می شود و با زبان ایمان خود را اقرار می کند و نجات می یابد.»

به همین سادگی است که به آنچه خدا می گوید ایمان داشته باشید و سپس انتخاب کنید که او را برای نجات بخوانید. شما می توانید امروز تصمیم بگیرید که هدیه خداوند را با دعا از صمیم قلب، دریافت کنید. شاید اینطور:

پروردگارا: من می دانم که یک گناهکاری بیش نیستم. اعتراف می کنم که نمی توانم با انجام کار های نمادین و مناسک خاص، خود را از مرگ ابدی و آتش جهنم نجات دهم. من تنها به تو روی می آورم و فقط از تو می خواهم که ناجی من باشی. من از تو می خواهم که مرا از مجازات گناهان بیشمارم معافیت بدهی، زیرا تنها تویی که چنین قدرتی داری. تو تنها ترین تکیه گاهی هستی که قادر به نجات من از مرگ ابدی و جهنم هستی، پروردگارا، من به تو ایمان می آورم و تو را سپاس می گویم برای همه چیزهای که برای این بنده حقیر انجام داده ای.

بنا، اگر همین حالا تصمیم گرفته اید که عیسای مسیح را به عنوان نجات دهنده خود بپذیرید، اجازه دهید من اولین نفری باشم که به شما تبریک می گویم! در بیش از پنج دهه زندگی، می توانم بدون هیچ گونه تردیدی به شما بگویم که این بزرگترین تصمیمی بود که تا به حال گرفته اید.

علاوه بر این، دریافت هدیه زندگی ابدی [ایمان]، پایان این هدیه نیست - بلکه فقط شروعی جدید است! زندگی ابدی مملو از لذت بی پایان ایمان است. داشتن آن، شما را دچار لذتی بی نظیر و مالا مال از شگفتی ایمان می کند. در واقع، هر چه بیشتر عظمت این هدیه را درک کنید و بهتر کسی را بشناسید که آن را به شما داده است، دچار شگفتی بیشتر می شوید.

حالا شما می دانید

اگر شما نیز فقط «نام خداوند را خوانده اید»، از جانب خدا این وعده تضمین شده را دارید که از جمله نجات یافته گان هستید، چون خداوند به شکل واضح در کتاب مقدس می گوید: «هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت.»

دوباره به آیه که در فصل 1 دیدیم نگاه کنید: «این نامه را نوشتم تا شما که به پسر خدا ایمان دارید، بدانید که از هم اکنون، از حیات جاوید برخوردارید.» (اول یوحنا 5:13). از طریق ایمان به عیسی است که ما وعده زندگی ابدی خداوند در بهشت را به دست می آوریم و مطمئن هستیم که آن را دریافت می کنیم.

در تصورات انسان برای نجات با اعمال اش (بدست آوردن رضای خداوند با انجام کار های نیک)، ما هرگز نمی توانیم با اطمینان بدانیم که آیا با انجام اعمال نیک، مستحق زندگی در بهشت جاودان هستیم و یا خیر، چون رسیدن به معیار اندازه گیری خداوند، کاملاً ناممکن است. به همین دلیل، انسان بعد از تلاش های مکرر، متوصل به امید و تلاش و تعجب خواهد شد. اما در برنامه کامل خداوند، از طریق ایمان به عیسای مسیح، نجات ما از مرگ ابدی و زیستن در بهشت جاودانه، قطعی است. ما هدیه خداوند را از طریق ایمان به مسیح، دریافت می کنیم و می دانیم که او به وعده خود عمل خواهد کرد.

مطمئننا که وعده های خدا همیشه خوب اند - مانند چکی معتبر که از بردن اش به بانک برای دریافت وجه نقدی، هیچ تردیدی نخواهید داشت.

به حساب بانکی ات منتقلش کن

آیا تا به حال چک فاقد اعتبار و ارزش مالی را به بانک برده اید؟ آیا تا به حال شخصی چکی به شما داده که ابتدای معامله نشان می داد پول کافی در حساب خود برای پرداخت بدهی اش به شما، در حساب خود دارد، اما زمانی که شما سعی کردید چک را نقد و یا به حساب خود واریز کنید، متوجه شدید که حساب طرف مقابل پولی برای تادیه به شما ندارد و چک اش رد شد؟

آیا کسی تا به حال به شما قول بدی داده است؟ به طوری که به شما گفته باشد که کار مشخصی را برای شما انجام خواهد داد، اما زمانی که موعد اجرای وعده اش فرا رسید، از قول خود صرف نظر کرده و شما را دچار سرخوردگی کرده باشد؟ در اجتماعات انسانی، برخی از افراد وجود که شما نمی توانید به چیزهای که می گویند اعتماد کنید، چون می دانید که آن ها به وعده های شان عمل نخواهند کرد.

اما وقتی پای وعده خداوند در میان می آید، موضوع کاملاً برعکس می شود. وقتی خداوند به شما قولی می دهد، می توانید با اطمینان کامل به قول خداوند، باور داشته باشید. مثلاً، زمانی که خداوند وعده زندگی ابدی را در بهشت اش برای شما می دهد، این یک وعده میان تهی نیست. شما می تواند در کمال اطمینان، به این وعده خداوند ایمان داشته باشید، چون خداوند، وعده خلاف نیست.

وعده های مطمئن

من در جایی خواندم که نفوذ ناپذیرترین خزانه بانکی در جهان فورت ناکس¹² است - سپرده گذاری شمش ایالات متحده. اگر دزدی بتواند به نحوی از محفظه دیوار گرانیتهی جامد آن عبور کند و از اسکادران محافظان مسلسل دار و ارتش نیز بگذرد، دزد همچنان باید آمادگی باز کردن درب طاق بیست و دو تنی فولادی آن را نیز داشته باشد. این دروازه غول پیکر توسط قفل بسیار پیچیده بسته می شود که برای باز کردن قفل آن به یک تیم ده نفره نیاز است. اگر به دنبال پول نقد آسان هستید، مطمئناً آن را در فورت ناکس پیدا نخواهید کرد.

هدیه که خدا از زندگی ابدی به شما داده است حتی از شمش های ذخیره شده در فورت ناکس امن تر است. مسیح آن را اینگونه توضیح داده است: «من به آنها حیات جاویدان می بخشم، و به یقین هرگز هلاک نخواهند شد. کسی آنها را از دست من نخواهد ربود. 29 پدر من که آنها را به من بخشیده از همه بزرگتر است، و هیچ کس نمی تواند آنها را از دست پدر من برباید. (یوحنا فصل 10 آیه های 28 و 29).

¹² فورت ناکس از جمله تاسیسات ارتش ایالات متحده در کنتاکی، جنوب لوئیزیول و شمال الیزابت تاون است. این در مجاورت انبار شمش ایالات متحده (همچنین به عنوان فورت ناکس شناخته می شود)، که برای نگهداری بخش بزرگی از ذخایر طلای رسمی ایالات متحده استفاده می شود، و اغلب با آن ترکیب می شود.

مسیح وعده می دهد که به هر کسی که او را برای نجات بخواند، زندگی ابدی خواهد داد. طبق تعریف، زندگی ابدی هرگز نمی تواند پایان یابد یا از بین برود. اما برای تاکید بر امنیت وعده، مسیح تصویری برای ما ترسیم کرد. او گفت: «ما را محکم در دستش گرفته است. و دست پدر حتی دور دست عیسی نیز پیچیده شده است!»

حالا اگر بتوان بین امن ترین مکان موجود در جهان که پیشتر از آن یاد کردیم (فورت ناکس) و دستان عیسای مسیح و خداوند مقایسه کنیم، خواهیم دانست که مطمئن ترین وعده، وعده خداوند است که هیچ گاهی دچار خلل و نقصان نمی شود.

شما نمی توانید آن را از دست بدهید

برخی از افرادی که به مسیح به عنوان نجات دهنده خود ایمان دارند، بعضاً دچار وسواس می شوند. آنها فکر می کنند که شاید گناهای را که اشتباهات از آن ها سر می زند، باعث شود وعده نجات مسیح برای زندگی ابدی را از دست بدهند. حتی اگر چه می دانند که خداوند وعده داده است که آنها را رها نخواهد کرد، اما نگرانند که اگر گناه کنند، ایمان خود را از دست بدهند.

اگر این ترس را احساس کردید، یک خبر خوب برای شما دارم! شما ممکن است پولهای تان را با سهل انگاری در معامله و یا سود و زیان بازار از دست بدهید، ممکن شما دارای های تان را در حادثه ناگوار طبیعی از دست بدهید، اما شما هرگز ایمان و نجات تضمین شده تان به عیسای مسیح را از دست نخواهید داد. ممکن شما گناهکار قلمداد بشوید، ولی شما همچنان از جمله نجات یافته گانی هستید که وعده قطعی زندگی ابدی در بهشت، در خانواده خداوند را دریافت کرده اید و هرگز آن را از دست نخواهید داد.

چون ما نمی توانیم با کاری که انجام می دهیم، رستگاری و ایمان را به دست آوریم (چون ایمان فقط باور به مسیح است و بس، عبادت، کمک، ادا و اجرای مناسک خاص مانند نماز و روزه و کمک به کلیسا و مسجد، نمی تواند ما را مومن بسازد)، بنا ما با کاری که انجام می دهیم و یا انجام نمی دهیم، ایمان مان را از دست نخواهیم داد. خون عیسی به عنوان پرداخت مستمر و جاری برای کفاره گناهان ماست. اول یوحنا 1:7 می گوید: «... خون پسرش عیسی مسیح ما را از هر گناهی پاک می کند.»

فقط چند آیه بعد - برای اینکه واقعاً این پیام را با وضاحت درک کنیم - کتاب مقدس ادامه می دهد، «1 ای فرزندانم، این را به شما می نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی گناهی کرد، شفیعی نزد پدر داریم، یعنی عیسی مسیح پارسا. 2 او خود کفاره گناهان ما است، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز.» (اول یوحنا فصل دوم آیه های 1 و 2).

این آیات به ما توصیه می کنند که کوشش کنیم که گناه نکنیم ولی اگر گناهی از ما سر زد (چون انسان موجودی است آلوده به گناه ازلی)، ما در نزد خداوند شفیعی داریم که می توانیم به وعده نجات او کاملاً مطمئن باشیم و او کسی جز مسیح نیست.

یقین به وعده های خدا و اطمینان به نجات ما توسط عیسای مسیح، در سراسر کتاب مقدس در انبوهی از ارجاعات مستقیم و تشبیهات عمیق تنیده شده است.

به عنوان مثال، خدا از تشبیه پسری استفاده می کند - که کسانی که به مسیح اعتماد کرده اند اکنون پسران و دختران خدا هستند. او حتی نجات را به تولدی جدید تشبیه می کند. همانطور که نمی توانید خانواده را که از نظر جسمی در آن متولد شده اید تغییر بیولوژیکی دهید، وقتی از طریق تولد روحانی فرزند خدا می شوید (با قبول کردن عیسای مسیح به عنوان نجات دهنده)، شما برای همیشه پسر یا دختر خداوند می شوید.

او هرگز شما را انکار نمی کند یا از خانواده اش اخراج نمی کند.

اگر شما امروز تصمیم به خرید خانه می گیرید، احتمالاً باید با یک بانکدار تماس بگیرید و یک طرح وام مسکن را تنظیم کنید که در آن هزینه خانه را طی چند سال پرداخت کنید. اما بیشتر وام دهندگان (به جز شاید مادر شما - شاید) فقط به قول شما برای پرداختهای ماهوار وام، اتکا نمی کنند. آنها برای واقعی بودن اراده شما برای خرید خانه، از شما می خواهند تا مبلغی را از مجموع قیمت تقریبی خانه (مثلاً در حدود بیست درصد)، را باید خودتان و در اولین گام ها برای انجام این معامله، بپردازید. چرا؟ چون بانک می خواهد بداند که شما گام نخست را برای خرید خانه، خودتان بر می دارید و همچنان، اراده، آمادگی و توان آن را دارید که خانه را بخرید.

اما در مثال ایمان ما، خداوند داوطلبانه و با جدیت به ما اطمینان می دهد که به وعده خود مبنی بر دادن خانه در بهشت به ما عمل خواهد کرد.

روح القدس - سومین شخص تثلیث - در لحظه که ما به مسیح به عنوان نجات دهنده ایمان می آوریم، در ما ساکن می شود. کتاب مقدس می گوید که خدا «و مهر مالکیت خویش را بر ما زده و روح خود را همچون بیعانه در دلهای ما جای داده است.» (دوم قرنتیان 1:22)

این بدان معنی است که اگر ما عطای ایمان را دریافت کردیم، حضور مستمر خدا را نیز خواهیم داشت. روح القدس هرگز ما را ترک نخواهد کرد.

به قول خدا ایمان داشته باش

در تمام این وعده ها، می دانیم که خداوند مطلقاً دروغ نمی گوید - در واقع، خداوند نمی تواند - دروغ بگوید. تیتوس 1:2 می گوید: «و به امید حیات جاویدان که خدای منزه از هر دروغ از ایام ازل بدان وعده فرمود.»

حساب های بانکی خالی می شوند و ضمانت های انسانی با فریب و خدعه و گاهی با عدم تعهد مواجه می شوند. اما وعده های خدا همیشه درست و قابل اطمینان اند! وقتی خدا می گوید: «اگر مرا برای نجات بخوانی. من به تو زندگی جاودانی خواهم داد»، می توانید به این وعده نوید بخش خداوند، کاملاً اطمینان کنید.

هدیه شما محفوظ است

*توضیح پاورقی شماره ششم:

- ده فرمان: ده فرمان به عبری (עשרת הדיברות)؛ به انگلیسی: (Ten Commandments) فهرستی از دستورهای مذهبی است که بر طبق اعتقادات یهودی، مسیحی و اسلام فرمان‌های یهوه به موسی هستند. این فرمان‌ها طبق کتاب‌های سفر خروج و سفر تثنیه از جانب یهوه، به موسی در محلی به نام کوه سینا وحی شد. به باور یهودیان و مسیحیان، این احکام بر دو لوح سنگی حک شدند، و این گفته در کتاب خروج از پنج کتاب تورات از عهد عتیق باب ۳۱ آیه ۱۸ مکتوب است. طبق اعتقادات یهودی چون یهوه سخنان خود را با موسی بر کوه سینا به پایان رسانید، دو لوح شهادت را به وی داد. آنها دو لوح سنگی بود که یهوه به انگشت خود بر آنها نوشته بود. در باب ۳۲ تورات چنین نوشته شده است:
- چون قوم دیدند فرود آمدن موسی از کوه به درازا کشید، گرد هارون جمع شده گفتند: «بیا برای ما خدایان بساز تا پیش روی ما بروند. زیرا نمی‌دانیم بر سر این مرد، موسی، که ما را از سرزمین مصر بیرون آورد، چه آمده است.» هارون چنین می‌کند و در آیه ۷ نوشته شده، آنگاه یهوه به موسی گفت: «بی‌درنگ فرود آ، زیرا قوم تو که از سرزمین مصر به درآوردی، فساد کرده‌اند.» در آیه ۱۵ و ۱۶، آنگاه موسی برگشت و در حالی که دو لوح شهادت را در دست داشت، از کوه به زیر آمد. در ادامه در آیه ۱۹، چون موسی به اردوگاه نزدیک شد و آن گوساله و رقص مردم را دید، خشمش شعله ور گشت و لوح‌ها را از دستان خود به زیر افکند، آنها را پای کوه شکست. البته در باب ۳۴ آیه ۱ مکتوب است که، یهوه به موسی گفت: «دو لوح سنگی، همچون لوح‌های نخستین بتراش، و من کلماتی را که بر لوح‌های نخستین بود که شکستی، بر آنها خواهم نگاشت.» که طبق آن در کوه سینا به انجام می‌رسد و فرمان‌هایی دیگر که یهوه به موسی می‌گوید که آنها را مکتوب کند. همچنین در آیه‌های ۲۹ تا ۳۴ نوشته شده است، موسی در حالی که دو لوح شهادت را در دست داشت از کوه سینا فرود آمد. اما به هنگام فرود آمدن از کوه، آگاه نبود که چهره‌اش به سبب سخن گفتن با یهوه درخشان است. چون هارون و همه بنی اسرائیل موسی را دیدند، چهره‌اش می‌درخشید. پس ترسیدند نزدیک او بیایند؛ ولی موسی ایشان را فراخواند؛ پس هارون و همه رهبران جماعت نزد موسی بازآمدند و او با ایشان سخن گفت. سپس همه بنی اسرائیل نزدیک آمدند، و او همه فرمان‌هایی را که یهوه بر کوه سینا به او گفته بود، بدیشان داد.
- این فرمان‌ها محور شریعت یهود بوده و تمام احکام شریعت نیز در همین فرمان‌ها ریشه دارد. قوم اسرائیل با پذیرفتن این فرمان‌ها با یهوه هم‌پیمان می‌شود. ده فرمان در باب ۲۰ سفر خروج و در باب پنجم سفر تثنیه، به‌طور منظم و با تفاوت‌هایی بسیار اندک، و در جای جای تورات، به گونه‌ای پراکنده ذکر شده است.
- در قرآن نیز به (لوح‌ها) اشاره شده است که بعضی تصور می‌کنند همان دو لوح ده فرمان است. و ویرایش‌هایی از آن در سوره‌های بقره و انعام آمده است.

فرمان‌ها شامل:

۱. تو را معبود دیگری جز من نباشد.

۲. هیچ تصویری از آنچه در آسمان یا بر روی زمین یا در آب است، نساز و آنها را پرستش نکن.

۳. نام خدای خالقت را بیهوده بر زبان نیاور (از آن سوءاستفاده نکن).

۴. روز شنبه را یاد دار تا آن را مقدس بداری.

۵. پدر و مادرت را احترام بگذار.

۶. قتل نکن.

۷. زنا نکن.

۸. دزدی نکن.

۹. بر هم نوع خودت شهادت دروغ نده.

10. چشم طمع به مال و ناموس همسایه نداشته باش.